

# کنگره ۱۱

۲ مهر ۱۳۸۶ - ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۷

سر دبیر: جمال کمانگر jamalkamangar@yahoo.com

## اساسنامه حزب،

### مجموعه مصوبات سازمانی حزب

**پیشنهاد دهندگان:** کورش مدرسی، رحمان حسین زاده، بهرام مدرسی، خالد حاج محمدی، فاتح شیخ، امان کفا، جمال کمانگر

کنگره دوم حزب در کنار اصول سازمانی و متمم های آن مجموعه مصوبات سازمانی زیر را به عنوان اساسنامه حزب تعیین میکند و اجرای آن را از همه تشکیلات حزب خواستار است.

#### وظایف کمیته های حزبی

#### در باره کار کمیته های حزبی

#### درباره "کمیته کمونیستی"

#### در مورد نحوه انتقال مسئولیت در حزب

#### در مورد جانشین سازی و تضمین امکان جایگزینی مسئولیت های حزبی

#### در مورد چارچوب موضع گیری های رسمی حزب

#### در باره تضمین همزمان امکان دخالت در تصمیم گیری و اجرای سیاست های مصوب

#### در مورد شرکت در جلسات کمیته های حزبی

#### در مورد تشکیل شورای عالی امنای حزب

#### مقررات تکمیلی در مورد ایجاد فراکسیون

#### در مورد نحوه پیش برد اختلاف نظر در حزب

#### در مورد مباحثات در جلسات کمیته ها و نهاد های حزب

#### کنگره حزب

#### در باره موقعیت کادر ها و تعهد اعضای کمیته های حزبی

#### وظایف کمیته های حزبی

مصوب پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست - آذر ۱۳۸۵ - دسامبر ۲۰۰۶

سازمان حزب در هر محل یا عرصه متکی بر کمیته های حزبی است.

کمیته های حزبی مسئولیت تمام عرصه های فعالیت حزب در محل یا عرصه فعالیت خود را برعهده دارند. کمیته های حزبی باید وظیفه آگاه کردن و متحد ساختن طبقه کارگر، بسیج جامعه، ساختن، گسترش و تحکیم حزب، جلب و جذب مردم به حزب، سازمان ۲ ص

## قرارها و موضوعات پیشنهادی برای بحث در کنگره

خطوط بحث برای فعالیت موثر حزب حکمتیست در سازماندهی جنبش رهایی زنان در ایران

پیشنهاد دهنده: اعظم کم گویان صفحه 6

قرار در دفاع از نام حزب و قرار پیشنهادی ارائه پیام های ضروری

پیشنهاد دهنده: اسماعیل ویسی صفحه 6 و 8

در باره موقعیت کادر ها و تعهد اعضای کمیته های حزبی

پیشنهاد دهنده گان: کورش مدرسی، رحمان حسین زاده، بهرام مدرسی، خالد حاج محمدی، فاتح شیخ، امان کفا، جمال کمانگر صفحه 5

چهار قرار پیشنهادی (مالی، رهبری، نمایندگان داخل، تشکیلات خارج کشور)

پیشنهاد دهنده: سلام زیجی صفحه 10

بحث در مورد تحزب کمونیستی

آذر مدرسی صفحه 12

قطعنامه برای کنگره دوم در مورد سازماندهی جنبش مجمع عمومی

پیشنهاد دهندگان: آذر مدرسی، اسد گلچینی، برهان دیوارگر، ثریا شهابی، مصطفی اسدیور صفحه 9

حزب حکمتیست باید تغییر کند بخش دوم

ضروری برای متحقق بلکه ساختن قدرت تحقق آن کردن کاراکتر اصلی حزبیت کمونیستی هستند. ترجمه این کاراکتر اکتیو و دورنگر به سیاستها، اولویتها، نقشه ها و پروژه ها تا سرحد روشن کردن آخرین حلقه های پراتیک با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع، کار رهبری در سطوح مختلف فعالیت حزب است. فرق بنیادی کمونیسم پراتیک مارکس با سوسیالیسمهای اتوپیک قدیم و جدید همین بوده و هست. هر حزبی که در نوع پراتیک، مشغله و دورنگری اش، این کاراکتر را از خود نشان ندهد هر قدر هم چپ باشد حزب کمونیستی نیست. ایجاد سازمانهای حزبی و غیرحزبی برای متحد کردن و به میدان آوردن کارگران و مردم و هدایت مداوم مبارزاتشان در مسیر انقلاب سوسیالیستی، پراتیک تعطیل ناپذیر حزب کمونیستی است.

واضح است که این پراتیک دانما زیر حمله سازمانیافته بورژوازی است. حملات

### کاراکتر و ویژگیهای حزبی که می سازیم

#### ۲- حزبیت کمونیستی در زمان ما

#### فاتح شیخ

کاراکتر و کارکرد اصلی حزبیت کمونیستی در سنت حزبی ما: سازماندهی انقلاب سوسیالیستی برای برچیدن سرمایه داری و برپائی جامعه کمونیستی تعریف شده است. با فرض ناظر بودن این کاراکتر بر استراتژی و تاکتیک و پراتیک جاری حزب، ویژگیهایی مانند رادیکالیسم، ماکزیمالیسم، اومانیسم، مدرنیسم، میلیتانت بودن، اجتماعی بودن، وسیع و توده ای بودن، معطوف بودن مدام به قدرت سیاسی، تکیه به مکانیسمهای جامعه، رهبر بودن، سازمانگر بودن، شفافیت سیاسی و نظری، استحکام تنوریک، تامین بازترین فضای تبادل نظر سیاسی در عین حفظ وحدت عمل، دیسپلین محکم حزبی و غیره و غیره، همگی مشتقات و ملزومات

بقیه از صفحه 1

## اساسنامه حزب...

و تحکیم حزب، جلب و جذب مردم به حزب، سازمان دادن همه وجوه مبارزه فکری، سیاسی و اجتماعی در محل، جمع آوری کمک مالی، توزیع ادبیات و نشریات حزب، ترویج و آژیتاسیون محلی و تمام فعل و انفعالات دیگر حزب را بر عهده بگیرند.

کمیته حزبی موظف است سیاست های ابلاغ شده ارگان ها و نهاد های رسمی مافوق را در عرصه فعالیت خود معنی نموده، در صورت نیاز تصمیمات لازم برای اجرای آن ها را اتخاذ نماید و حزب و جامعه را برای انجام این سیاست ها بسیج کند و اجرای این سیاست ها و تصمیمات را تضمین نماید.

کمیته های حزبی حق دارند در چارچوب سیاست های عمومی حزب در محدوده عمل خود سیاست اتخاذ نمایند.

کمیته حزبی حق دارد، در صورت اجازه دادن شرایط امنیتی، به نام خود نشریه، اطلاعیه و اعلامیه صادر کند و یا به هر شکل که مناسب میدانند از اینترنت و یا سایر شیوه های اودیو و ویزوال برای همه گیر کردن سیاست های خود استفاده نماید.

کمیته حزبی باید تشکیلات حزب را برای انجام سیاست ها حزب و برای رسیدن به اهداف تعیین شده متحد و آماده نمایند.

دبیر هر کمیته، سخنگوی کمیته، مسئول هماهنگی فعالیت کمیته، مسئول تصمیم گیری در فاصله اجلاس های کمیته، طرف حساب ارگان ها و نهاد های حزب و مسئول گزارش دهی به ارگان مافوق است.

حدود عمل مستقل سازمانهای غیر متعارف حزب که شمول سراسری

دارند، نظیر فراکسیون های حزبی در تشکل های غیر حزبی سراسری، واحد های منظم و نیمه منظم گارد آزادی و سازمان های ویژه دیگر توسط اسناد لازمه جداگانه تعیین میشوند.

کمیته های کشوری و شهری حزب در خارج کشور سازمان ویژه هستند که وظایف خاص خود را دارند که در اسناد تشکیلات خارج کشور تعیین میشود. اما در هر حال این کمیته ها از همین فلسفه سازمانی تبعیت میکنند و مسئولیت همه فعل و انفعالات حزب در محل فعالیت خود را بر عهده دارند

## در باره کار کمیته های حزبی

مصوب دفتر سیاسی (در کمنیست 149 اولین بار منتشر شد)

این سند بر مبنای سند پایه کمیته های حزبی مصوب پلنوم ششم تهیه شده است. بند های این سند مکمل یکدیگر هستند و با هم موضوعیت پیدا میکنند. روشن کردن هر ابهامی در این سند در صلاحیت بالاترین ارگان رهبری نشسته حزب است.

کمیته های حزبی مسئولیت سازمان دهی، هدایت و رهبری حزب و جامعه در عرصه فعالیت خود هستند. در این رابطه:

تضمین انجام کلیه فعل و انفعالات حزبی و همچنین تعیین و اجرای سیاست ها و اقدامات لازم چه در بعد حزبی و چه در بعد اجتماعی در عرصه فعالیت هر کمیته وظیفه پایه آن کمیته است. این فعل و انفعالات و سیاست ها باید در انطباق با سیاست ها و مواضع حزب باشد. سیاست های حزب توسط ارگان های مافوق رسماً ابلاغ میشود و یا در ارگانهای حزب منتشر میگردد.

کمیته ها باید محدوده صلاحیت کمیته و یا

ارگانهای تابعه خود را به رسمیت بشناسند، به این نهادها امکان انجام وظایف شان را بدهد و از دخالت نالازم در کار آنها خود داری کنند. برای کمک به انجام این امر خطوط راهنمای زیر مینا قرار داده میشود

کمیته ها حق دارند در صورت عدم انطباق فعالیت و سیاست های یک کمیته یا

یک تشکیلات تابع خود بر سیاست ها و مواضع حزب، این کمیته یا این تشکیلات را منحل نمایند. انحلال هر کمیته باید مورد توافق کمیته مافوق هم قرار گرفته باشد. انحلال یک تشکیلات باید به تایید کمیته منطقه و یا عالیترین کمیته رهبری نشسته حزب برسد. انحلال کمیته منطقه ای در صلاحیت پلنوم کمیته مرکزی و انحلال تشکیلات منطقه ای در صلاحیت کنگره حزب است.

هر کمیته تنها در آن سیاست ها و اقدامات کمیته های زیر دست خود حق دخالت دارد

که آن سیاست یا اقدام نتیجه ای بلاواسطه فراتر از محدوده عمل کمیته زیر دست داشته باشد یا آن سیاست و اقدام اتخاذ شده مغایر سیاست ها، نقشه و مواضع حزب باشد. کمیته های حزبی برای انجام وظیفه خود باید اختیار لازم را داشته باشند از جمله:

کمیته ها میتوانند در مورد سیاست ها و اقدامات لازم در عرصه فعالیت خود در چارچوب بند های دیگر این سند تصمیم گیری کنند.

کمیته ها میتوانند به نام خود این مواضع را اعلام کنند، و حزب و جامعه را با استفاده از کلیه وسایل ارتباط جمعی مخاطب قرار دهند. کمیته ها حق سازمان دادن چنین وسایل ارتباط جمعی (اعلامیه، بیانیه، اطلاعیه، نشریه، رادیو، تلویزیون، تبلیغات اودیو و ویزوال، اینترنت و ....) را دارند.

کمیته های حزبی باید سمدن مدرنیسم و راندمان بالای سازمانی و همچنین گزارش دهی دقیق، ایژکتیو و مبتنی بر فاکت های قابل سنجش باشند.

کمیته های حزبی در مقابل انجام وظایف خود پاسخگو هستند و مسئولیت نارسائی و عدم تکافو در حوزه مسئولیت مستقیماً بر عهده آنهاست. کمیته ها در مورد همه امور دلایل روشن عدم

پیشرفت کار و همراه آن راه حل پیشنهادی خود برای فائق آمدن بر این مشکلات را در مقابل کمیته مافوق قرار دهند. توانائی و صلاحیت هر کمیته را با درجه قابلیت او در ظاهر شدن در چنین نقشی سنجیده میشود.

هدف بلاواسطه همه کمیته ها ساختن یک حزب سیاسی بزرگ، رزمنده، مصمم و اجتماعی منطبق بر مصوبات کنگره اول است. بویژه:

هر کمیته حزبی مسئول انسجام، اتحاد و رزمندگی تشکیلات تحت مسئولیت خود است. کمیته های حزبی و اعضای آن باید منبع و نمونه انرژی، خوش بینی، اعتماد، اتحاد، عجله و بشاشیت در حزب و در جامعه باشند.

کمیته های حزبی باید مانع فرمالیسم سازمانی نظیر جایگزین شدن "مراسم انجام یک کار" بجای انجام آن کار، معطوف بودن به فضاهای مجازی غیر واقعی، بخصوص به چپ سنتی و غیر اجتماعی، نوشتن برای رضایت خاطر خود و نه تغییر دنیای بیرون جنگیدن با دشمنان سیاسی معین، و ... شوند.

کمیته های حزبی باید تضمین کنند که با کلیه موانعی که پیوستن مردم و

بخصوص رهبران و آژیتاتورهای کمونیست طبقه کارگر به این حزب را دشوار میکند مبارزه کنند.

کلیه جنبه های غیر اجتماعی در عمل و سیاست و چهره این حزب را تغییر دهند. باید تضمین کنند که حزب چهره ای همه جانبه و هر چه جذاب تر برای طبقه کارگر و برای هرکس که علیه بی عدالتی مبارزه میکند داشته باشد.

کمیته های حزبی باید حزب را به زنجیری تبدیل کنند که کل بافت مبارزاتی در طبقه کارگر و در جامعه را به هم

هم گره میزند.

دبیر و جمع های منتخب کمیته ها، مادام که جایگزین نشده اند، حمایت کمیته در فاصله دو نشست کمیته را خواهند داشت.

کمیته های حزبی باید تضمین کنند که نقشه ها و سیاست های مصوب با سرعت و راندمان و استاندارد بالا انجام گیرد.

عضویت در کمیته ها و ارگان های غیر نشست (کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و ...) پست تشکیلاتی نیست. اعضای این کمیته ها باید در نهاد ها و فعل و انفعالات جاری حزب دارای سازمان باشند.

اعضای کمیته های تشکیلات های محلی و جغرافیایی حزبی نمیتوانند عضو تشکیلات دیگری در حزب باشند.

دفتر سیاسی و کمیته رهبری باید تضمین کنند که رابطه کادرها با رهبری حزب را بر متن یک اتحاد و سیاسی و منطبق با موازین و مقررات حزبی، و عاری از هر معیار و رابطه محلی و مستقل از ضوابط و معیارهای اخلاقی را تحکیم نمایند و یک حزب یک پارچه و متحد را سازمان دهد.

### درباره "کمیته کمونیستی"

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ۲۶- اسفند ۱۳۸۴ (۱۸ مارس ۲۰۰۶)

دفتر سیاسی سیاست سازماندهی "کمیته کمونیستی" طرح شده توسط رفیق کورش مدرسی در نشریه سازماندهی کمونیست را در کلیت آن تایید میکند. بر اساس این خط، ارگانهای مربوط اسناد لازم را تهیه و به مراجع رهبری حزب ارائه خواهند کرد.

### در مورد نحوه انتقال مسئولیت در حزب

مصوب پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست - آذر ۱۳۸۵ - دسامبر ۲۰۰۶

تغییر مسئولیت در حزب باید متضمن آن باشد که:

۱- هر پست و مسئولیت حزبی همیشه و بدون وقفه دارای مسئول باقی بماند.

۲- ارگانهای غیر نشسته حزب، که فاقد مکانیسم های تصمیم گیری سریع هستند، در موقعیت ارگانهای نشسته برای تصمیم گیری قرار نگیرند. ۳- مسئولین جدید بعد از آشنائی کافی با مسئولیت جدید، با سابقه فعالیت های آن، با سنت و استانداردهای این مسئولیت، موقعیت جدید را اشغال خواهند کرد.

۴ - کمیته مرکزی پروسه انتقال مسئولیت از کمیته یا مسئول پیشین به کمیته یا مسئول جدید را بر اصول زیر مبتنی میکند و همه کمیته ها و نهاد های حزب را در مقابل انجام آن پاسخگو میداند:

الف - بعد از هر انتخابات یا تعیین مسئول جدید به مدت یک ماه کمیته و یا مسئول پیشین کماکان مسئولیت ارگان و یا تشکیلات تابعه خود را بر عهده خواهد داشت. تاریخ شروع به کار هر کمیته و یا هر مسئول جدیدی یک ماه بعد از انتخاب خواهد بود.

ب - در فاصله یک ماه باید کمیته یا مسئولین جدید و قدیم کمیسیون انتقال مسئولیت را تشکیل دهند. این کمیسیون تضمین خواهد کرد که مسئولین جدید با کلیه جوانب و سنت های انجام کار، پروژه ها و برنامه های در حال انجام و یا مصوب آشنا میشوند، کلیه حساب ها، دارائی ها، بدهکاری ها و اسناد و آرشيو حزب به مسئولین

جدید انتقال میابد و بعد از انتقال هیچ فعالیت حزبی مختل نخواهد شد.

ج - استننا بر این مقررات را تنها ارگان مافوق میتواند مجاز نماید.

### در مورد جانشین سازی و تضمین امکان جایگزینی مسئولیت های حزبی

مصوب پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست - آذر ۱۳۸۵ - دسامبر ۲۰۰۶

ساده، مدون و روتین کردن وظایف کمیته ها و مسئولیت های حزبی و آشنا کردن تعداد هرچه بیشتری از کادرهای حزب با نحوه انجام این مسئولیت ها شرط اساسی رشد و گسترش حزب و جذب دائم نسل جدید رهبران کمونیست است. در این رابطه پلنوم ششم بر نکات زیر تاکید میگذارد:

۱ - حزب باید وسیعترین فضا برای رشد و قبول مسئولیت توسط کادرهای جدید را فراهم نماید. در این رابطه بخصوص باید کاملا روشن و شفاف باشد که هیچ فرد و نهاد و جمعی از اختیارات و امتیازات ویژه، ناروشن، فوق تشکیلاتی و تصویب نشده برخوردار نیستند.

۲ - اتوریته سیاسی و معنوی افراد باید از اتوریته تشکیلاتی نهاد ها و پست های تشکیلاتی تفکیک شود. در حزب اتوریته تشکیلاتی متعلق به دفتر، مقام و پست است و نه فرد. این اتوریته باید مستقل از اینکه چه فرد یا افرادی در این پست ها یا مسئولیت ها قرار گرفته اند از جانب کل حزب تامین و تضمین شود.

۳ - وظایف کمیته ها و مسئولیت های حزب باید هرچه فوری تر استاندارد و مدون شده و به تصویب برسانند.

۴ - همه پست های تشکیلاتی شامل مسئول و

معاون است. دبیران کمیته ها و مسئولین حزبی، شامل دفتر سیاسی، باید بعنوان یک تیم (دبیر و معاون یا مسئول و معاون) برای پست خود کاندید شوند. معاون هر دبیر موظف است با کلیه جوانب کار دبیر یا مسئول مربوط آشنا شود و در غیاب دبیر یا مسئول مربوطه انجام وظایف او را تضمین نماید.

۵ - پست معاونت هر دبیر یا مسئول، یک پست رسمی حزبی است.

۶ - دبیران کمیته ها و مسئولین حزبی، بعلاوه میتوانند برای خود دستیار یا دستیارانی را تعیین کنند که از جنبه های مختلف آن ها را در انجام کار یاری دهد و به نوبه خود آموزش عملی ببینند. این دستیاران رو به تشکیلات دارای اتوریته تشکیلاتی نیستند.

۷ - کمیته های حزبی باید آموزش در حزب را از طریق کتبی، شفاهی، اودیو و یژوال و سایر شیوه های مدرن تامین کنند.

۸ - دفتر سیاسی، کمیته رهبری و کمیته تشکیلات کل کشور باید اقدامات، سیاست ها و مکانیسم های را فراهم نمایند که دخالت کادرهای حزب در داخل کشور با مسائل رهبری حزب را تامین نموده و آنها را برای ایفای نقش موثرتر در رهبری حزب آماده نماید.

### در مورد چارچوب موضوع گیری های رسمی حزب

مصوب پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست - آذر ۱۳۸۵ - دسامبر ۲۰۰۶

کنگره اول حزب بر اهمیت ظاهر شدن اعضای کمیته های حزبی به عنوان اپوزیسیون سیاست مصوب تاکید گذاشت. در همان حال برای ممانعت از اعمال محدودیت غیر لازم برای اعضا و کادرهای حزب در

اتخاذ مواضع احیانا متفاوت و همچنین برای تضمین باز ترین امکان برای تبادل نظر و فراهم آوردن بیشترین مجال برای بروز خلاقیت در عرصه های مختلف فعالیت حزبی، لازم است که دایره موضع گیری های حزب محدودیت های زیر را داشته باشد:

- حزب و کمیته های حزبی لازم نیست که در مقابل تمام رویدادها و یا مباحثات سیاسی، فرهنگی و یا اجتماعی موضع رسمی بگیرند. موضع گیری حزب، چه در سطح سراسری و چه در سطح محلی باید به مسائلی محدود بماند که اجرای عملی یک سیاست معین توسط حزب را الزام آور میکند.

۲ - ارگانهای حزب نظیر نشریه کمونیست، نشریه سازماندهی کمونیست، رهنمود های عملی و اجرایی کمیته ها و نهاد های حزبی یا قطعنامه ها و بیانیه هایی که موضع رسمی حزب را اعلام میکنند جای تعدد نظر یا معدل گیری از نظرات متفاوت نیست. این اسناد باید روشن و حتی المقدور غیر قابل تفسیر باشند.

۳ - مسائلی که در خارج از این محدوده قرار میگیرند با همه اهمیتی که میتوانند داشته باشند خارج از شمول موضع گیری حزب است باید توسط افراد یا جمع ها از کانال های علنی نظیر سایت ها، نشریاتی نظیر حکمت، کمونیست ماهانه، اکتبر یا غیره پوشش بگیرند.

۴ - تبیین از یک موضع واحد سیاسی میتواند متفاوت باشد. وحدت اراده به معنی وحدت در تبیین نیست.

### در باره تضمین همزمان امکان دخالت در تصمیم گیری و اجرای سیاست های مصوب

کنگره اول حزب کمونیست کارگری - حکمتیست - ۲۹

۳۰ - مهرماه ۱۳۸۵ (۲۱) -  
۲۲ اکتبر ۲۰۰۶)

اعضای کمیته های حزبی حق دارند در جلسات این کمیته ها در همه زمینه ها در بحث و تصمیم گیری های کمیته خود شرکت کنند، نظرات خود در مورد سیاست ها و تصمیمات مورد بررسی را ارائه نموده و به رای بگذارند. بعد از بحث تصمیم نهایی توسط رای اکثریت اعضای کمیته تعیین میشود.

در همان حال برای تضمین وحدت اراده در اجرای تصمیمات مصوب کمیته ها و نهاد های حزبی اعضای کمیته های حزبی، مادام که عضو یک کمیته هستند، بدون موافقت آن، حق ظاهر شدن به عنوان مخالف و منتقد و یا اپوزیسیون سیاست های کمیته خود در بیرون از کمیته را ندارند.

باز شدن مجدد بحث در کمیته ها منوط به تقاضای یک عضو کمیته و تصویب قرار گرفتن مجدد آن بحث در دستور جلسه کمیته است.

#### در مورد شرکت در جلسات کمیته های حزبی

کنگره اول حزب کمونیست کارگری - حکمتیست - ۲۹ - ۳۰ مهرماه ۱۳۸۵ (۲۱) -  
۲۲ اکتبر ۲۰۰۶)

شرکت اعضای کمیته های حزبی در جلسات رسمی کمیته های خود یک وظیفه پایه ای آنها است. دبیر هر کمیته موظف است در گزارش خود به نهاد انتخاب یا انتصاب کننده هر کمیته تواتر شرکت و غیبت اعضای کمیته خود در جلسات کمیته را منعکس نماید.

#### در مورد تشکیل شورای عالی امنای حزب

کنگره اول حزب کمونیست کارگری - حکمتیست - ۲۹ - ۳۰ مهرماه ۱۳۸۵ (۲۱) -  
۲۲ اکتبر ۲۰۰۶)

الف - حفظ و بکارگیری مداوم تجربه، دانش و بصیرت رهبران و فعالین حزب در حیات سیاسی و تشکیلاتی حزب، تقویت ثبات و پیوستگی در زندگی سیاسی و تشکیلاتی حزب و ارج نهادن به سابقه و تجربه طولانی و ارزشمند فعالیت کمونیستی

ب - تسهیل امکان بازسازی رده های بالای حزب و انتقال این تجربیات به نسل جدید تری از رهبران حزب

کنگره اول حزب حکمتیست تشکیل شورای عالی امنای حزب را مطابق مقررات زیر تصویب میکند و عضویت در آن را بالاترین افتخار حزبی میدانند.

شورای عالی امنای حزب حقوق و اختیارات زیر را دارد: اعضای شورا میتوانند در کنگره های حزب با حق رای شرکت کنند. اعضای شورا، بعنوان مشاور، حق شرکت در پلنوم های کمیته مرکزی و جلسات دفتر سیاسی را دارند. بطور

روتین تصویب مصوبات رهبری حزب در شورای عالی امنای الزامی نیست. اما در صورتیکه یک مصوبه خاص در جلسه شورا، با اکثریت آراء رد شود، آن مصوبه باید جهت بحث و تصویب مجددا در دستور کار رهبری حزب قرار گیرد. در صورت تصویب مجدد مصوبه مورد بحث توسط رهبری حزب آن مصوبه لازم الاجرا خواهد بود.

d. شورای عالی امنای حزب مرجع نهایی رسیدگی به شکایت در مورد زیر پا گذاشتن مقررات و ضوابط تشکیلاتی از جانب کمیته مرکزی و یا دبیر کمیته مرکزی است. این شورا میتواند در دادن حق به شاکی خواستار لغو تصمیم مورد شکایت بشود.

2. عضویت در شورای عالی امنای حزب مادام

العمر است، مگر اینکه فرد خود از عضویت در حزب و این شورا کناره گیری کند و یا برخلاف موازین حزبی عمل نماید و عضویت وی در حزب در جلسه مشترک شورای عالی امناء و کمیته مرکزی حزب خاتمه یابد.

3. شرط عضویت در شورای عالی امنای حزب به قرار زیر است: عضویت

در حزب. نداشتن عضویت در کمیته ها و نهاد های اصلی حزب و هیچ پست کلیدی تشکیلاتی دیگر. داشتن مجموعاً حداقل ده سال سابقه فعالیت تشکیلاتی با حزب کمونیست کارگری تا سپتامبر ۲۰۰۴ و یا حزب کمونیست کارگری - حکمتیست.

d. داشتن حداقل پنج سال سابقه فعالیت بعنوان عضو یکی از کمیته های اصلی حزب (کمیته های منطقه ای، کمیته های شهرستان، کمیته مرکزی) - 4. نحوه تعیین اعضای شورای عالی امناء به قرار زیر است:

هر کاندید عضویت در شورای عالی امناء باید لااقل از جانب ۵ نفر از اعضای کمیته مرکزی کاندید شود.

b. پلنوم کمیته مرکزی اعضای این شورا را انتخاب میکند.

c. کمیته مرکزی حق دارد در سال حداکثر دو نفر را به عضویت شورای عالی امناء انتخاب کند.

5. تغییر این مقررات تنها در صلاحیت کنگره حزب است

#### مقررات تکمیلی در مورد ایجاد فراکسیون

پلنوم هفتم کمیته مرکزی در تکمیل متمم اصول سازمانی در مورد تشکیل فراکسیون های حزبی مقررات زیر را به تصویب میرساند:

1 - اعضای حزب میتوانند هر انجمن، کانون

ویا کلوبی را تشکیل دهند یا عضو چنین نهاد هائی شوند به شرط آنکه این سیاست ها و اهداف این نهاد ها با اهداف برنامه ای حزب متناقض نباشد. این نهاد ها غیر حزبی هستند.

2 - فراکسیون یک جمع تبادل نظر و یا جمع هم نظر نیستند. یک فراکسیون یک سازمان حزبی است و حزب برای آن حقوقی را به رسمیت میشناسد. فراکسیون یک سازمان حزبی در مقابل خط رسمی حزب است برای سوق دادن حزب به سمت دیگری.

3 - فراکسیون حزبی تنها بعد از تصویب رسمیت آن از جانب کمیته های مسئول مطابق متمم اصول سازمانی رسمیت میابد.

4 - هر فراکسیون باید در محدوده عمل مورد تقاضای خود پلاتنوم سیاسی و برنامه ی آلترناتیو خود در مقابل خط رسمی را ارائه دهد.

5 - اسامی اعلام کنندگان و سخنگویان اصلی فراکسیون باید روشن باشد.

6 - از آنجا که فراکسیون در برابر خط رسمی تشکیل میشود، لازم است رسماً و کتبا بر دفاع از انضباط و موازین تشکیلاتی حزب، قبول قانونیت مجاری رسمی حزب برای طرح نظرات و اختلافات، قبول مشروعیت مصوبات کمیته های حزبی، قبول مشروعیت رهبری و ارگانهای حزبی تأکید کند. تشکیل فراکسیون به معنی خروج از انضباط و موازین حزب نیست.

با تشکیل هر فراکسیون، اکثریت یا مدافعین خط رسمی حزب نیز میتوانند در مقابل آن فراکسیون در انتخابات و یا در تعیین مسئولین و سیاست ها بعنوان یک فراکسیون سازمان یافته ظاهر شوند.

#### در مورد نحوه پیش برد اختلاف نظر در حزب

شرط تضمین پیشبرد درست اختلاف نظر در حزب پذیرش رسمیت و احترام نهاد ها و ارگان های حزبی از طرف همه طرف های درگیر در یک بحث است. در این رابطه پلنوم هفتم به خصوص بر چند اصل زیر تأکید میکند:

از آنجا که سیاست و حزبیبت کمونیستی معطوف به روش فعالیت جمعی و سازمان یافته است، هر سیاست و روشی که توسط هر فرد یا جمعی بعنوان یک روش سیاسی و یا تشکیلاتی در پیش گرفته میشود باید قابل تعمیم و قابل اتخاذ توسط همه باشد.

تحریم فعالیت در ارگان های حزبی به عنوان یک شیوه اعتراض اقدامی انحلال طلبانه و ضد حزبی است. تبلیغ و تشویق تحریم نشست ها، ارگان ها و فعالیت های روتین و رسمی و مصوب حزب از جانب هر فرد یا جمعی مذموم، یک اقدام ضد حزبی است.

عضویت در هر نهاد، کمیته و ارگان حزبی یک امتیاز برای هر عضو حزب است. شرط سلامت رابطه سیاسی در حزب به رسمیت شناسی ارگان ها و نهاد های حزبی است. از اعضای کمیته ها و نهاد های حزبی انتظار میرود که در صورت رسیدن به هر اختلاف نظری، این اختلاف را قبل از هر جا در کمیته و نهادی که در آن عضو هستند مطرح کنند و به بحث بگذارند، تلاش کنند دیگران را به اتخاذ سیاست و روش پیشنهادی خود قانع کنند. طرح ابتدا به ساکن اختلاف نظر در بیرون حزب زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین احترام به نهادی است که فرد عضو آن است.

در مورد مباحثات در جلسات کمیته ها و نهاد های

حفظ محرّمیت کمیته ها و نهاد های حزبی و تضمین امنیت لازم سیاسی برای طرح هر نظر و پیشنهادی در این ارگان ها و اطمینان مطرح کننده از عدم استفاده از این بحث ها به عنوان ابزار افشاگری سیاسی در

**در باره موفقیت کادر ها و تعهد اعضای کمیته های حزبی**

**پیشنهاد دهندگان: کورش مدرسی، رحمان حسین زاده، بهرام مدرسی، خالد حاج محمدی، فاتح شیخ، امان کفا، جمال کمانگر**

از آنجا که

۱- ایجاد یک حزب توده ای مستلزم سادگی عضویت در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست است و عضویت در حزب تنها مستلزم پرداخت حق عضویت و انجام حداقلی از یک فعالیت متشکل با حزب است،

۲- در شرایط دشوار امروز استواری، گسترش، قدرت، قابلیت، ادامه کاری این حزب در گرو وجود یک استخوان بندی کادرهای آگاه، متعهد، با دیسپلین و سازمان یافته است،

۳- حزب تنها بر اساس وجود یک رابطه انگره میان کادر ها با مکانیسم رهبری میتواند به عنوان یک دستگاه سازمانده و رهبر انقلاب سوسیالیستی عمل کند.

۴- محل قفل شدن فونکسیون های رهبری و سازماندهی با جامعه کمیته های حزبی هستند،

لذا

کنگره دوم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تصویب میکند که:

۱- پذیرش، امضا تعهد نامه زیر و پایبندی به آن شرط عضویت فرد در هر کمیته

آینده مقررات زیر را ایجاب میکند:

شفافیت و علنیت در مبارزه سیاسی به معنی طرح شفاف و علنی نظرات است نه علنی کردن اسناد حزبی. نوار و اسناد مباحثات داخلی (مکاتبات درونی و نوار

حزبی یا کمیته کمونیستی، چه منتخب و چه منتصب و بویژه کمیته مرکزی است.

۲- اعلام کاندیداتوری یا اعلام آمادگی برای عضویت در هر کمیته حزبی به معنی اعلام شفاهی تعهد به این اصول و موازین است. اما تا هنگامی که عضو منتخب یا منتصب یک کمیته این تعهد نامه را شخصا امضا نکرده و بدست مسئولین مربوطه نرسانده باشد عضویت وی در کمیته مورد بحث رسمی نیست، در جلسات کمیته نمیتواند شرکت کند و حق دسترسی به اسناد و مباحثات کمیته را ندارد.

۳- عضو هر کمیته بعد از انتخاب و یا انتصاب حداکثر دو هفته برای رساندن تعهد نامه امضا شده خود به کمیته مافوق یا دبیرخانه حزب وقت دارد. در غیر این صورت عضویت فرد در کمیته مربوطه بطور اتوماتیک لغو میشود.

۴- مشاورین و یا علی البدل های هر کمیته نیز مشمول همین قرار میشوند.

۵- اعضای کمیته های موجود حزبی باید حد اکثر ظرف دو هفته بعد از کنگره تعهد نامه را امضا کرده باشند.

۶- زیر پا گذاشتن این تعهد از جانب عضو یک کمیته، متوجب برخورد تشکیلاتی خود کمیته یا کمیته مافوق تا حد لغو عضویت وی در کمیته است.

تبصره ۱: لغو عضویت در یک کمیته در صلاحیت کمیته مافوق است

تبصره ۲: لغو عضویت در

جلسات غیر علنی) یک کمیته یا نهاد حزبی تماما داخلی است. انتشار آنها به عنوان بخشی از پیشبرد مبارزه سیاسی تحت هر شرایطی ممنوع است. دسترسی به این اسناد تنها توسط خود آن کمیته و نهاد

کمیته مرکزی تنها با اکثریت دو سوم آرا ممکن است.

تبصره ۳: کسی که عضویت اش در یک کمیته ملغی شده است میتواند در اولین اجلاس نهادی که وی را انتخاب کرده است برای ارائه شکایت و لغو این تصمیم شرکت کند. نهاد نامبرده باید رسیدگی به این مسئله را جزو اولین مواد دستور خود قرار دهد.

تعهد نامه اعضای کمیته های حزبی

من ..... که برنامه، اصول سازمانی و اساسنامه حزب را خوانده و نسبت به مضمون آنها آگاهی کامل دارم، تعهد انسانی و کمونیستی میدهم که حافظ اجرای اصول سازمانی حزب باشم و مقررات زیر را رعایت نمایم. به همه رفقای حزبی ام قول میدهم که میتوانم نسبت به تعهد من به این مواد اطمینان خاطر داشته باشند.

۱. به سایر اعضای کمیته خود و به حزب اطمینان میدهم که مادام که عضو این کمیته هستم تمام هم خود را برای اجرای مصوبات آن بکار خواهم گرفت.

۲. به سایر اعضای کمیته خود و به حزب اطمینان میدهم که اصول مصوب کار کمیته های حزبی را با دقت و جدیت انجام میدهم.

۳. با توجه به اینکه اعضای کمیته های حزبی به اسناد، اطلاعات و مدارک داخلی حزب و کمیته خود دسترسی خواهند داشت، به سایر اعضای کمیته و به حزب اطمینان میدهم که

۴. میتوانم به من اعتماد

با توجه به تحولات اوضاع در ایران و منطقه و ضرورت آمادگی حزب برای پاسخگویی به این اوضاع، پلنوم هفتم تصویب می کند که کنگره های حزب سالیانه برگزار گردد.

**کنگره حزب**

۶. به حزب و سایر اعضای کمیته ای که عضو آن هستم اطمینان میدهم که تا زمانی که عضو این کمیته هستم در مقابل انجام وظایف خود پاسخگو هستم. در قبال همه جنبه های فعالیت تشکیلاتی، وضعیت فعالیت اعضای حزب، و موقعیت حزب در محیط اجتماعی که تحت مسئولیت کمیته من است، با سایر اعضای کمیته مسئولیت مشترک دارم.

۷. تعهد میدهم که مسئولیت نارسائی و عدم تکافو در حوزه مسئولیت خود را بر عهده خواهم گرفت. در مورد همه امور دلایل روشن عدم پیشرفت کار و همراه آن راه حل فائق آمدن بر این مشکلات را در مقابل کمیته و در مقابل حزب قرار میدهم.

۸. به اعضای کمیته، به حزب و بخصوص به اعضای که تحت مسئولیت من کار میکنند اطمینان میدهم که هرگز مسئولیت فردی خود را به عهده نخواهم داد و بویژه کسانی که تحت مسئولیت من هستند نمی اندازم

۹. تعهد میدهم که هر بحث و انتقادی که نسبت به سیاست های حزب و یا سیاست های کمیته خود داشته باشم را آن کمیته در کمیته خود مطرح کنم و اساس تلاش خود را بر قانع کردن سایر اعضای کمیته استوار میکنم.

۱۰. تعهد میدهم که همواره مدافع فضای سالم سیاسی و شخصیت و حرمت کمیته ای که عضو آن هستم باشم و رو به بیرون از کمیته به عنوان یک عضو این کمیته

و یا ارگان های مافوق مجاز است اسناد و نوار مباحثات ارگان ها و کمیته ها برای اعضای این نهاد ها تنها در مراکز این کمیته ها و نهاد ها قابل دسترس خواهند بود.

کنند، در هر شرایطی حافظ اطلاعات، اسناد، اسرار و اموال حزب خواهم بود.

b. اعضای کمیته و نهاد های حزبی میتوانند بدون واهمه هر بحث و نظری که لازم بدانند با کمیته ای که من افتخار عضویت آن را دارم مطرح کنند. من به محرّمیت حزب و ارگانهای حزبی پا بندم و مطلقا تحت هیچ شرایطی، حتی اگر حزب را به هر دلیل ترک گفته باشم یا حزب عضویت من را خاتمه داده باشد، این اسناد، اطلاعات و اسرار را چه به صورت شفاهی و چه کتبی در اختیار کسی قرار نخواهم داد و آنها را علنی نخواهم کرد. گرو کشتی اطلاعاتی را دون شان خود میدانم.

c. آگاه هستم که با توجه به اهمیت عضویت در کمیته های حزبی، اعضای کمیته ها باید، در تفاوت با اعضای ساده حزب، از فیلتر های امنیتی و سیاسی خاصی عبور کنند، در نتیجه آماده هستم که پرسشنامه ها و تعهد نامه های لازم متناسب با عضویت در هر کمیته حزبی را با دقت و صداقت کامل تکمیل نمایم.

۴. به سایر اعضای کمیته خود و به حزب اطمینان میدهم که تلاش خواهم کرد که کمیته و تشکیلاتی که عضو آن هستم نمونه ای در اجرای وظایف حزبی باشد و خود نمونه رعایت بالاترین دیسپلین تشکیلاتی در انجام وظایف خود باشم

۵. تعهد میدهم که کمیته ای که عضو آن هستم همیشه به ارگان مافوق خود گزارش دقیق و ابژکتیو میدهد

عضو آن هشتم لاقلا ۱۵ روز قبل از اجرای تصمیم به کمیته اطلاع دهم و در هر حال در اولین جلسه بعدی کمیته شرکت نمایم. تاریخ نام	و اراده مشترک و مجری نقشه ها و سیاست های مصوب کمیته خواهم بود. 14. به کمیته خود اطمینان تعهد میدهم که در صورت تصمیم به کناره گیری از حزب و یا از کمیته ای که	جامعه باشند. 13. به کمیته خود اطمینان خاطر میدهم که مادام که عضو این کمیته هستم بعد از رای گیری و تصویب هر بحثی علیرغم هر اختلاف نظری، سمبل اجرای تصمیم	در جامعه را به هم گره میزند. 12. تلاش خواهم کرد که کمیته و اعضای آن منبع و نمونه انرژی، خوش بینی، اعتماد، اتحاد، عجله و بشاشیت در حزب و در	در باره موقعیت کادر ها و تعهد اعضای کمیته های حزبی 11. تلاش خواهم کرد که حزب به زنجیری تبدیل شوند که کل بافت مبارزاتی
---	--	---	--	---

زن و خشونت به زن در خانواده را طبیعی می پندارد 6-نقد سبک کار و روش فعالیت سازمانهایی مانند رهائی زن در داخل ایران بطوریکه انرژی رفقای که میخواهند و می توانند در عرصه زنان فعالیت کنند بطور مثرثمری مفید واقع شود. این نقد شامل نکات زیر است:	و ... و منحرف کردن مبارزه زنان هستند -- نقد سیاست هویت (هویت تراشی یا Identity Politics) -درافتادن با کمپین یک میلیون امضا و تلاشهای مشابه آن که جنبش حق طلبی زنان و انرژی زنان و نیروهای جوان مبارز را به هرز و به بیراهه میبرد -نقد گرایشی که ماحصل نفوذ فمینیسم است و مبارزه برای حق زن را از دوش همه برداشته و آن را فقط منحصر به سازمانهای زنان می کند. بطور مثال سازمانهای کمونیستی و کارگری و تشکل های دانشجویی را از این مبارزه معاف کرده و آن را فقط بر دوش سازمانهای زنان و فعالین زن می گذارد -نقد و مبارزه با مردسالاری و نهاد خانواده بعنوان واحد مردسالارانه و سرمایه دارانه ستم بر زنان -نقد توجیهاتی که بی حقوقی	مشترک می باشد. 4-ایجاد سازمانهای علنی متناسب با توازن قوای موجود برای کار در میان "زنان" از طریق ایجاد کانونهایی در بین زنان محلات مختلف شهرهای گوناگون و سایر محیط های کار و درس و تحصیل است که کمیته های کمونیستی حکمتیست در آنها به فعالیت متشکل در میان کارگران و دانشجویان و جوانان مشغولند. 5-انتشار یک سایت یا نشریه اینترنتی تبلیغی و نقد برای: -نقد و جدل با گرایش ملی - مذهبی و انواع فمینیستهای ناسیونالیست و جذب نیروهای آنها به سیاست رادیکال و کمونیستی -دفاع از حقوق جهانشمول انسان در مقابل فمینیستهای قومی و ناسیونالیست و اسلامی و جریانهای سازشکار که دنبال حقوق ویژه برای زنان کرد و ترک و شیعه و سنی و بلوچ	جریانات و گرایشات دیگر دخیل در اعتراض زن در ایران نداشته ایم. حجم بالایی از مطالب برای آگاهگری و آموزش و یا نقد جریانات دیگر نوشته شده اما چون این مطالب در متن این دیالوگ با گرایشان دیگر دخیل در میان زنان نبوده، تاثیر چندانی در پیشبرد مبارزه زنان نداشته است. 2- کار در زمینه متشکل ساختن حقوق زنان باید به یک عرصه مهم فعالیت در تقسیم کار و در دستور کار کمیته های کمونیستی حزب حکمتیست تبدیل بشود 3-وجه مهم کار سازمانگرانه در میان زنان در بستر کار در محلات می باشد. تاکید بر "محلات" بمعنی نادیده گرفتن سازمانیابی زنان در کارخانه و دانشگاه و محیط های کار نیست. باید سازمانهای علنی و انواع کانونهای زنان را در همه جا ایجاد کرد اما محلات بعنوان محل زیست فصل	خطوط بحث برای فعالیت موثر حزب حکمتیست در سازماندهی جنبش رهایی زنان در ایران اعظم کم گویان 1- کار حزب حکمتیست در زمینه سازماندهی مبارزه زنان برای رهایی در ایران و در داخل کشور اساسا بصورت آکسیونی و به مناسبتهایی مانند 8 مارس بوده است. این باید به کار دائمی و روتین سازمانگرانه در مورد حقوق زنان تغییر کند. فعالیت کمپینی علیه سنگسار و قوانین اسلامی و کار آکسیونی در دفاع از حق زنان در خارج کشور توسط سازمان رهایی زن پیش برده شده است که مستقیما موجب سازمانیابی زنان در ایران نمیشود. بعلاوه اشکال دیگر فعالیت ما در زمینه زنان این بوده که ما دیالوگ فعالی با
---	--	--	---	--

رسمی کنونی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست " تاکید و آنرا مورد تصویب قرار میدهد! و تاکید میکند که در سرلوحه اوراق رسمی همراه با آرم رسمی اسم کامل حزب " حزب کمونیست کارگری- حکمتیست " درج و برای برجسته کردن و تشخیص سریعتر دراذهان عمومی سرلوحه اطلاعیه ها و اوراق حزبی اسم اختصار " حزب حکمتیست " نوشته شود.	راستای مادیت بخشیدن به این مبانی تاکنون عمل کرده است. 3-- در نتیجه " اسامی احزاب یا جریانات دیگر در تشابه اسمی با حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، که در ابعاد اجتماعی از لحاظ سیاسی و پراتیکی عملا نشان داده اند به جنبش غیر کمونیسم سریعتر دراذهان عمومی نمیتواند هیچگونه شبه ای ایجاد کند. 4-پس در نتیجه " گنگره دوم حزب حکمتیست بر اسم	بعنوان سازمانی انقلابی مارکسیستی و کمونیستی متعلق به جنبش اعتراض اجتماعی طبقه کارگر که بطور عینی و زنده وجود دارد " واقعی است! 2-در جنبش کمونیسم کارگری ب مفهوم عام آن " ترند، گرایش حکمتیستی یک روند خاص از لحاظ مبانی تئوری، نظری، فکری، مندولوژیکی با نتیجه گیری سیاسی و پراتیکی در ابعاد اجتماعی می باشد " که حزب حکمتیست بدان متعلق و در	این کتاب بیانیه اش بوده برساند... کمونیسم کارگری قطعا از نظر فکری و تئوریکی چیزی جز مارکسیسم، همانطور که از کلاسیکهای مارکسیسم مستفاد میشود، نیست. ... کمونیسم مارکس، کمونیسم کارگری... قبل از هر چیز یک جنبش اجتماعی و عینی (است). منصور حکمت " تفاوتهای ما " بنا به فاکنهای ذکر شده؛ 1- اسم حزب " حزب کمونیست کارگری- حکمتیست "	در دفاع از نام حزب پیشنهاد دهنده: اسماعیل ویسی (من " کمونیسم کارگری " را بحای کلمه " کمونیسم " بکار میبرم. ... اگر مارکس و انگلس امروز زنده میشدند ... فکری بحال عنوان مانیفیست کمونیست و کلمه کمونیسم بطور کلی میکردند. شاید مثل من صفت " کارگری " را انتهای آن اضافه میکردند که کاملا مضمون این کتاب و جنبش اجتماعی ای را که
--	--	---	---	--

بورژوازی است. حملات پلیسی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک بورژوازی مرتباً توره‌های بافته شده در درون طبقه و جامعه را پاره می‌کند. حزب هر روز ناگزیر است توره‌ها را از نو ببافد و به قلمروهای جدید کار و زندگی گسترش دهد. جدال سازمانگری کمونیستی با سرکوب و اختناق بورژوازی، جدال مرگ و زندگی حزبیت کمونیستی است؛ جدالی بر بافت مبارزه دائمی طبقات. نفس مبارزه طبقات را حزب نمی‌سازد، داده جامعه طبقاتی و استثمار و سرکوب دائم است. حزب سرنخ‌های این مبارزات و شبکه‌های رهبران عملی را بهم گره می‌زند و از آنها کمیته کمونیستی و واحد نظامی و رهبری سیاسی می‌سازد. هیچ مومنتی از این کار، صرفاً سازمانی نیست؛ مبارزاتی است: اقتصادی است، سیاسی است، اجتماعی است، نظامی است و هم‌زمان اشاعه آگاهی و اصول اعتقادی و اخلاقی کمونیستی است. این صف قدرتمند را حزب کمونیستی در دل مبارزه دائم طبقه و بر متن تپش و تحول جامعه می‌سازد؛ در نبردهای سیاسی و نظامی با دولتها و جنبش‌ها و جریان‌ها بورژوازی، آبدیده می‌کند و جلو می‌برد تا موجودیت سیاسی اجتماعی قدرتمندی بسازد که قادر به کسب قدرت و تحقق انقلاب سوسیالیستی است. این روند، بی‌وقفه است و فراداهایش را از امروز باید تدارک دید.

سوال اصلی در کنگره دوم این است که حزب حکمتیست می‌تواند، در کوتاه مدت یا میان مدت، از قامت فعلی به چنان موجودیت سیاسی اجتماعی

قدرتمندی بدل شود؟ شانس و پتانسیلش را دارد؟ صاحب چنان خط و بینش و چنان رهبری ای هست که چنین پرشی را صورت دهد؟ اوضاع پرتحول ایران و جهان به او امکان این پرش را می‌دهد؟ جواب این سوالات بطور عام، از نظر من و فکر کنم همه نمایندگان کنگره مثبت است، اگر نه اینجا چکار می‌کردیم؟ کنگره چرا می‌گرفتیم؟ می‌ماند اینکه چگونه و از کدام راه‌های مشخص؟ اینجاست که تئیینها، ارزیابیها، چه باید کردها و می‌شود- نمی‌شودها متفاوت است. در نشریه کنگره و جدلهای خارج آن، نه فقط تعدد نظرات بلکه تباین آراء در تبیین استراتژی و سیاست و تاکتیک، بعیان دیده می‌شود. اینکه بگوئیم: "طبیعی است، حزب تعدد نظرات است!" حرف معلوم ولی بی‌خاصیتی زده ایم که فقط مجوز ادامه وضع موجود است. و ادامه وضع موجود اگر ممکن هم باشد مطلقاً مطلوب نیست. در همه احزاب سیاسی تعدد نظر هست، این کشف ما نیست. حرف ما این بوده و هست که همراه با تعدد نظر می‌توان وحدت اراده و عمل و دیسیپلین حزبی هم داشت. وظیفه رهبری در این کنگره "جمع کردن" تعدد نظر و تباین آراء حول خط خود و همچنین حول مکانیسم حزبی است. خط رهبری حزب خطر روشنی است که در اسناد مصوب حزب حکمتیست، از جمله اسناد کنگره اول و قرارهای مصوب یک سال گذشته، منعکس است. رهبری حزب موظف است:

۱) حزب را حول خط خودش متحد کند، در عین اینکه باز بودن فضای سیاسی و نظری در حزب و مکانیسم حزبی تبدیل نظر اقلیت به نظر اکثریت را تامین و تضمین کند.

۲) مکانیسم سازمانی متحد کننده یعنی موازین روشن و

دیسیپلین حزبی محکم را ضامن وحدت اراده و عمل حزب کند.

۳) پراتیک حزبی متحد را بر اساس ترکیب دو فاکتور بالا، یعنی ترکیب خودآگاهی و دیسیپلین حزبی، هدایت کند.

این سه وجه کار رهبری، هر یک تعیین مستقل و مکانیسم خاص خود را دارد، اما در عین حال یک مجموعه بهم تنیده است.

کنگره دوم در صورتی به نتیجه می‌رسد که رهبری حزب بتواند تعدد نظرات و تبیینها را دور خط خود گرد آورد. بر اساس تصویر و نقشه راه روشن، از بالاترین ارگان رهبری تا کمیته‌های اصلی و کمیته‌های کمونیستی محل و بدنه اصلی کادرها و اعضاء را هم جهت و هم اولویت کند. موازین سازمانی روشن، محکم و غیرقابل تخطی برای تامین وحدت عمل در کمیته‌ها تعیین کند. تکلیف تمرکز جغرافیائی رهبری و آرایش قابل دوام آن را روشن کند. مجاز نیستیم به کمتر از این توقعات رضایت بدهیم! زمان کافی به کنگره اختصاص داده ایم که برسیم این مسائل را با تعقل مشترک به نتیجه برسانیم. تاخیر در ساختن حزب سیاسی کمونیستی قدرتمند موجه نیست. اوضاع خطیرتر از آن است که هیچگونه مجال اهمالی به ما بدهد. طبقه کارگر و کمونیسمش با باید یک بازیگر اصلی باشد یا بازنده اصلی خواهد بود.

### حزبیت کمونیستی در زمان ما

ویژگیهای حزبیت کمونیستی در زمان ما با زمان لنین و انقلاب اکبر (یعنی آخرین تجربه حزبیت کمونیستی جنبش کمونیسم طبقه کارگر) با وجود اشتراک در کاراکتر اصلی، تفاوتهایی دارد که تئوری سازمان حزبی متفاوتی از ما می‌طلبد. این تفاوتها حاصل

بازسازی حزبیت ما بر این مبنا عملاً تثبیت نشده است. از طرف دیگر بازسازی

حزبیت کمونیستی باید با گرایش جنبشی تحزب‌گریز در صفوف طبقه کارگر و در جامعه که مشخصاً توسط سندیکالیسم و سنت کارگر-کارگری بازتولید می‌شود، تعیین تکلیف کند. هر دو طرف این رابطه را حزبیت کمونیستی باید خود راساً بازسازی کند. این رویکرد ابتدا با "تئوری پیوند" قرابتی ندارد، بلکه از مکانیسم اجتماعی تاثیرگذاری جنبش‌ها و آلترناتیوهای اجتماعی مختلف بر طبقه کارگر حرکت می‌کند. فرض بر این است که اگر سندیکالیسم به مثابه سازماندهی بورژوازی طبقه کارگر، ظرفیت تاثیرگذاری بر تشکیلاتی صنفی، مطالبات اقتصادی و قطع رابطه آن با سیاست و اوضاع جامعه را دارد، حزبیت کمونیستی هم با تکیه به امکانات اجتماعی و سیاسی واقعی خود و دخالتگری فعال در سازماندهی مبارزات اقتصادی کارگران، می‌تواند بر طبقه کارگر تاثیر جدی بگذارد و از این نقطه حرکت سیاسی اجتماعی، گرایش سندیکالیستی و کارگر-کارگری را نقد و افشا و منزوی کند.

۲- تفاوت دیگر در رابطه حزبیت کمونیستی با جنبش کمونیسم است. در زمان لنین ریشه داشتن حزب کمونیست در جنبش طبقه کارگر یک داده اجتماعی بود. در زمان ما اینطور نیست. دهها سال حاکم بودن شیوه‌ها و سنت‌های کمونیسم بورژوازی و چپ غیرکارگری و جدائی شان از جنبش طبقه کارگر، کار حزب کمونیستی زمان ما را از این نظر با پپچیدگی روبرو کرده است. از یک طرف بازسازی حزبیت کمونیستی باید در دل جنبش سوسیالیستی و مکانیسم واقعی مبارزه و زندگی طبقه کارگر، شبکه رهبران عملی و آژیتاتورهای کارگری جریان پیدا کند. این قلمرو نسبتاً ناشناخته ای است که سنت حزبی ما با مباحث سیاست سازماندهی و آژیتاتور پرولتری وارد آن شده است ولی هنوز

۳- در عین حال یک تفاوت مثبت حزبیت کمونیستی زمان ما با زمان لنین، امکانات وسیعی در عرصه تبادل اطلاعات و سازماندهی در دنیای امروز است که به موازات انقلاب اطلاعاتی و گلوبالیزاسیون، خارج از اراده و کنترل بورژوازی، در اختیار طبقه کارگر و شهروندان جامعه قرار دارد. در سایه این تحولات، بخصوص در دهه اخیر، شهروندان و از جمله کارگران در قلمرو تبادل اطلاعات، شبکه سازی، و قدرت عمل بیشتری در سطح کشوری و جهانی پیدا کرده اند. با توجه به بحث

## کاراکتر و ویژگیهای حزبی که می سازیم

"حزب و جامعه" و بحث آژیتاتور پرولتری، بویژه در ارتباط با نسل جدید رهبران و پیشروان کارگری، این امکانات وسیع می تواند به تسریع روند توده ای شدن و قدرتمند شدن حزب کمونیستی خدمت کند و مشکلات ارتباط حزب و جنبش را تخفیف بدهد. به این معنی، پابپای بالا رفتن ظرفیت های ضدکارگری و ضدکمونیستی بورژوازی، متقابل دست و بال کارگران و کمونیستها هم برای ساختن شبکه های اجتماعی و ارگانهای اقتدار توده ای و حزب توده ای قدرتمند خود بازتر شده است. افزایش کمی طبقه کارگر و جلو آمدن نسل جدیدی از رهبران و پیشروان کارگری و فعالین جنبش های اجتماعی که در این فضا پرورش یافته اند، شرایط مساعدی برای گسترش سریع کار سازمانگری حزبی و توده ای متکی بر مکانیسم های امروزی جامعه ایجاد کرده است. این امکانات همچنین تسهیل کننده وجوه انترناسیونالیستی فعالیت حزب کمونیستی است.

(یادآوری: این بحث در حد طرح خطوط برای همفکری قبل از کنگره است و ناگزیر کمبودهای یک بحث موجز را دارد)

### ۳- کنگره دوم و مصافهای حزب حکمتیست

سند "قطعنامه درباره اوضاع ایران و مصافهای حزب حکمتیست" مصوب کنگره اول سند گویائی است که وقتی امروز به آن نگاه کنی می بینی که همه تاکیدات و بایدهای آن بجاست. بعلاوه از کنگره

اول به بعد مجموعه ای غنی از قطعنامه و قرار در پلنوما و نشست های دفتر سیاسی تصویب شده که هر یک بخشی از مفاد سند "مصافها" را به صورت موازین حزبی مشخص فرموله کرده است. مشکل اینجاست که به نظر نمی رسد سند مصافها، اسناد کنگره اول و قطعنامه ها و قرارهای بعدی به خودآگاهی و راهنمای عمل بدنه کادری و حتی طیف وسیع رهبری حزب بدل شده باشد. این مجموعه قرارها در اختیار نمایندگان کنگره دوم گذاشته می شود تا (در صورت تایید) بر اتخاذ قاطع آنها بعنوان مبنای پراتیک سیاسی و سازمانی و همچنین بعنوان موازین اساسنامه ای اضافه شده به اصول سازمانی حزب تاکید کنیم، بر عدم تحمل تخطی از آنها پافشاری کنیم و در این خصوص هم جهت شویم.

به این ترتیب آنچه در کنگره دوم به مصافهای حزب حکمتیست اضافه می شود، مصاف مشترک رهبری و کادرهای حزب در تبدیل مفاد آن اسناد و مصوبات، به خودآگاهی جمعی مورد اتفاق، اجرای کامل آنها و از این راه تعهد به تحکیم حزبیت است. حزبیت کمونیستی رکن اصلی هویت کمونیستی ماست، فلسفه سیاسی وجود ما در کنار همدیگر است. ما فرقه همباوران ایدئولوژیک نیستیم. محفل دوستانه تحمل و تملق متقابل نیستیم. کلوب فانهای فلان هنر یا فلان هنرپیشه نیستیم. فلسفه باهم بودن ما و موازین ارتباط متقابل ما چیزی جز اشتراک در هدف کمونیستی و توافق بر راه رسیدن به آن هدف

رهبران عملی کارگری و توده ای، رهبران عملی جنبش برابری طلبی زنان، فعالین کمونیست و جوانان انقلابی و آزادیخواه و دانشجویان مبارز و کمونیست "جهت متشکل و

از کانال حزبیت کمونیستی نیست. تبدیل واقعی حزب حکمتیست به حزب مصوبات و موازین، یک مصاف مهم ما در دوره آتی است.

اما این تصویر بدیهی از حزبیت، در فاصله کنگره اول تا امروز متأسفانه بطور مکرر و به شیوه های آشکارا نامقبول توسط تعدادی از کادرها خدشه دار شده است. برای مثال چگونه می توان از یک عضو کمیته مرکزی حزب پذیرفت که برگزاری غیرعلنی کنگره دوم را "غیرقانونی!" اعلام کند در حالیکه می داند این تصمیم به تصویب پلنوم کمیته مرکزی یعنی بالاترین مرجع حزبی بعد از کنگره رسیده است؟! ملاک قانونی بودن و غیرقانونی بودن یک سیاست، یک تصمیم و یک قرار، در قاموس حزبیت، تصویب آن در یک ارگان حزبی است و نه هیچ چیز دیگری. این قاعدتا باید الفبای حزبیت برای یک کادر حزب باشد. کسی که مخالف یک مصوبه حزبی است، حق دارد از کانال مراجع قانونی حزب، رسماً برای لغو آن اقدام کند، نه اینکه در خارج مجاری حزب علناً و سر خود آن را "غیرقانونی" اعلام کند! این کاریکاتوری از انفرادمنشی ماوراء حزبی است و در حزبیت کمونیستی جائی ندارد. این به رسمیت نشناختن علنی مراجع حزب و تخطی زحمت از موازین حزبی است. این فقط یکی از موارد زیر پا گذاشتن موازین حزبی در دوره اخیر بود که بعنوان نمونه ذکر کردیم.

اما این تنها نمونه نبود. حزب حکمتیست در فاصله

کنگره اول تا کنگره دوم، شاهد موارد متعددی از زیر پا گذاشتن حزبیت و موازین حزبی بود. اولین پیامد منفی این رفتار مابین حزبیت، پائین کشیدن استانداردهای بدیهی فرض شده حزبیت بود. اما پیامد منفی تر آن، تأثیر پسبرنده آن بر روند ساختن حزب سیاسی بود که در کنگره درخشان سال پیش، آنهمه بر آن پا فشرده بودیم. مقاومت منفی گرایش معینی در برابر عزم اعلام شده در کنگره اول حزب به ساختن حزب سیاسی متکی بر موازین و مصوبات و در برابر عزم رهبری حزب بر پیوندن این مسیر، از یک طرف باعث هدر رفتن بخشی از انرژی رهبری شد، و از طرف دیگر توجه بدنه کادری حزب را از برداشتن گامهای رو به پیش برای ساختن حزب سیاسی، به سوی تاکید شدید بر دفاع از دیسیپلین حزبی در مقابل گرایشی که آن را نادیده می گرفت، کشانید. این بدون شک ضروری بود و هست. اما مصافهای حزب حکمتیست ایدا محدود به دفاع از دیسیپلین نیست. چنین موضعی در برابر یک گرایش حاشیه ای بی اعتنا به حزبیت، در خود بیش از حد دفاعی و یکجانبه است.

تاکید بر دیسیپلین حزبی محکم یک جنبه ضروری و جدی مصافهای حزب ماست. بخاطر اینکه التزام به دیسیپلین هنوز به نرم غالب رفتار در حزب بدل نشده است، خواهی نخواهی این مصاف، بیش از تناسب وزن خود مشغله ساز شده است و تا این وضع خاتمه پیدا نکند گریزی هم از آن نیست. در کنگره دوم باید با گذاشتن نقطه ختمی بر این مساله و با تاکید بر

ضرورت احترام به استانداردهای حزبی و التزام به دیسیپلین، این مانع فرعی را پشت سر بگذاریم و راهمان را به سوی پرداختن به مصافهای بزرگتر حزب ادامه دهیم. مروری مجدد بر سند مصافها به روشنی نشان می دهد که چه کارهای بزرگی در دستور خود گذاشته ایم که باید به سراغشان برویم.

سند مصافها بر دو محور استوار است: اول تاکید بر اینکه جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی بر متن امکان حمله آمریکا به ایران، ابعاد بشدت پیچیده ای پیدا می کند. مردم ایران و طبقه کارگر در این طوفان عظیم به قطب نمائی مطمئن و هدایت کننده ای مصمم، روشن بین و قدرتمند نیاز دارند. دوم اصرار بر این اصل که پایه ای ترین و اساسی ترین شرط پیروزی در این اوضاع، وجود یک حزب کمونیستی سیاسی، مدرن، اجتماعی، توده ای و قدرتمند است که بتواند رهبری، سازمان و اعتماد به نفس را در صفوف مردم و بویژه طبقه کارگر شکل دهد و این جنبش را به پیروزی برساند.

امروز با بالا گرفتن مجدد خطر حمله آمریکا به ایران، که یک مولفه مشترک و اصلی در تحولات اوضاع جهان و ایران است، هر دو محور تاکیدات سند مصافها اهمیت و مبرمیت به مراتب بیشتری یافته است.

(در مباحث آتی به اوضاع جهان، ایران و خاورمیانه تا آنجا که برای بحث در کنگره دوم لازم باشد می پردازم)

از ضروریات مبارزات آزادیخواهانه مردم میباشد، فرا میخواند و تهیه و تنظیم پیامها را در دستور اولویتهای ارگان رهبری آتی (دفتر سیاسی) قرار میدهد!

اش " سرنگونی فوری جمهوری اسلامی با افق اجتماعی روشن منطبق با منشور سرنگونی جمهوری اسلامی و سازماندهی انقلاب اجتماعی و برقراری جمهوری سوسیالیستی " که

متحد و ملحق شدن به حزب حکمتیست و ایجاد کمیته های کمونیستی و شبکه های وسیع اجتماعی حول حزب حکمتیست برای تقویت و مادیت بخشیدن به سیاستها و اهداف طبقاتی- اجتماعی

## پیام پیشنهاد: اسماعیل ویسی

کنگره دوم حزب کمونیست کارگری- حکمتیست ارائه پیام به " طبقه کارگر از جمله کارگران کمونیست،



## قطعنامه

### در مورد سازماندهی جنبش مجمع عمومی

پیشنهادندگان: آذر مدرسی، اسد گلچینی، برهان دیوارگر، ثریا شهابی، مصطفی اسدپور

### مقدمه: در معرفی قطعنامه

در شرایطی که طبقه کارگر از ابتدایی ترین شکل مستقل و آزاد خود برخوردار نیست،

تلاشهای تاکنونی رهبران عملی کارگری و فعالین کارگری برای متشکل کردن کارگران در انواع تشکل های مختلف با موانع متعدد توسط دولت و کارفرما ها مواجه شده است،

با توجه به این واقعیت که نقد ما به کمبودهای تلاشها و تشکل های تا کنونی، باید به یک سیاست روشن و اثباتی برای متشکل کردن توده کارگران در مراکز کار و در میان کارگران، تبدیل شود.

و با توجه به اینکه طبقه کارگر طی سه دهه گذشته، غالبا بطور خودبخودی در مبارزه و مقاومت هر روزه اش در مقابل کارفرماها و دولت، با توسل به مکانیسم مجمع عمومی بطور موردی، خودبخودی و غیر رسمی، خود را همراهی و متشکل کرده و به اشکال مختلف تصصن و اعتصاب و ... به مقابله با تعرضات سرمایه به کار و زندگی اش، دست زده است،

و با توجه به این واقعیت که فعالیت علنی رهبران و

نمایندگان تشکل ها و اعتراضات کارگری، در حال حاضر گسسته، پراکنده و ناپایدار است،

در چنین شرایطی، دامن زدن به جنبش مجمع عمومی از زمینه مادی وسیع و گسترده ای در بین کارگران برخوردار است. و مجمع عمومی بعنوان تنها شکل طبیعی، ممکن، و توده ای متشکل کردن کارگران، امروز بیش از هر زمانی ممکن و ضروری است.

امروز برای حزب ما، با توجه به شرایط فوق و نقشی که برای خود در مبارزات کارگری قائل است، تصویب یک آلترناتیو اثباتی، سیاست روشن و سمت و سو دهنده در مورد تشکیل مجمع عمومی کارگری در مراکز کار کارگران، بعنوان پایه ای ترین سطح تشکل طبقه کارگر، ضروری است. اتحاد سیاسی که بتواند برای ایجاد تشکل های توده ای کارگری راهی در مقابل طبقه کارگر و رهبران عملی آن برای متشکل و متحد شدن بگذارد.

متشکل کردن توده کارگران در محل های کار علاوه بر ایجاد ظرفی برای متحد کردن و متشکل کردن کارگران برای دخالت در زندگی خود امروز، در خدمت تجهیز و آمادگی کارگران برای دخالت در شرایط حساس و رویارویی های سرنوشت ساز در جامعه ایران است.

حزب ما باید بعلاوه بتواند از همه فعالین و دست

اندرکاران جنبش کارگری بخواهد که تشکل های موجودشان را متکی بر مجمع عمومی منظم و سازمان یافته کنند.

قطعنامه پیشنهادی بدنبال این شرایط و ضروریات مطرح میشود و از کنگره میخواهد که آن را برای بررسی و تصویب در دستور بگذارد.

کمونیسم معاصر، حکمتیسم، در مورد جایگاه جنبش مجمع عمومی کارگری و مکانیسم های کارکرد آن، از دستاوردهای تثبیت شده نظری وسیعی برخوردار است. مجمع عمومی کارگری مورد نظر این سند، متکی به این دستاوردهای فکری است و در راستای گسترش آن است.

## قطعنامه

### در مورد سازماندهی جنبش مجمع عمومی

#### از آنجا که:

طبقه کارگر ایران فاقد حق تشکل مستقل و آزاد خود در ابتدایی ترین سطح است!

معیشت و کار و زندگی خانواده های کارگری بطور سیستماتیک مورد تعرض حکومت سرمایه و سرمایه داران در ایران است!

مبارزات تاکنونی طبقه کارگر برای بهبود شرایط زندگی و در اعتراض به حمله دائم به معیشت خود همواره با سرکوب و تقابل خشن کارفرماها و جمهوری اسلامی مواجه شده است!

و در شرایطی که تلاشهای

تاکنونی رهبران عملی کارگران برای متحد و متشکل کردن مبارزات آنها با تهدید، دستگیری فعالین و رهبران کارگری روبرو شده است!

ایجاد تشکلهای توده ای کارگران که همه کارگران را در همه مراکز تولید، بطور دائم متحد و متشکل به میدان بیاورد، بیش از پیش ضروری و فوری است.

### در این راستا حزب حکمتیست

از هر تلاش و مبارزه کارگران برای ایجاد هر نوع اتحاد و تشکل کارگری در مراکز کار، حمایت میکند و همزمان برای متکی کردن این تشکل ها بر مجمع عمومی پایدار، منظم و سازمانیافته کارگری، تلاش میکند.

حزب حکمتیست، مجمع عمومی را بعنوان ظرف طبیعی تشکل کارگری،

یکی از ارکان مکانیسم به میدان آوردن توده کارگران، وسیله تضمین دخالت مستقیم و جمعی آنها در سرنوشت خود، و پایه قدرت کارگری میداند و برای ایجاد آنها تلاش میکند. مجمع عمومی بهترین رکن ایجاد تشکل های محلی، منطقه ای و سراسری کارگران و پایه ایجاد شوراهای کارگری است.

حزب حکمتیست دامن زدن به جنبش مجمع عمومی کارگری را موثرترین، ممکن ترین و راه موثر مقابله طبقه کارگر ایران با فشارها، اجحافات، و

سرکوبهای جمهوری اسلامی میداند. جنبش مجمع عمومی زمینه ساز و متضمن ایجاد مجمع عمومی سراسری کارگران در کارگاه، کارخانه ها و در سراسری کشور، و ضامن دخالت طبقه کارگر در سرنوشت جامعه در شرایط متحول جامعه ایران است.

تشکیل مجمع عمومی منظم و سازمانیافته در تمام کارخانه ها و مراکز کار طبقه کارگر را بعنوان پایه هر تشکل کارگری و بعنوان ظرف متحد کردن همه کارگران، ممکن و ضروری میداند. در عین حال مجمع عمومی را مناسب ترین اتحاد و تشکلی در میان کارگران میداند که در آن رهبران، نمایندگان، سخنگویان اعتراضات کارگری و ... میتوانند موثرتر و با اتمیت بالاتری، علنا مبارزات کارگری را هدایت کنند و در آن دخالت کنند.

حزب حکمتیست همه فعالین، دست اندکاران و رهبران عملی کارگری را فرامیخواند که مجمع عمومی منظم و سازمانیافته کارگران را تشکیل دهند، تشکل های موجود خود را بر مجمع عمومی متکی کنند و به جنبش مجمع عمومی دامن بزنند.

حزب حکمتیست متعاقبا مکانیسم های کار مجمع عمومی منظم و سازمانیافته را منتشر خواهد کرد و خود را اساسا برای ایجاد مجمع عمومی کارگری تلاش خواهد کرد.

## قرار در مورد فراخوان گسترش بخشیدن به گارد آزادی

### پیشنهاد دهنده: اسماعیل ویسی

گارد آزادی بعنوان اهرم و بازوی مسلح و نیروی سوسیالیستی و آزادیخواه حزب حکمتیست و جنبش آزادیخواهانه توده های مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی در ایران و در تقابل و دفاع در برابر هرگونه تعرض و یورش باندهای سناریو سیاهی و ارتجاع ملی- مذهبی به مدنیت جامعه و دستاوردهای رفاهی و اجتماعی و انسانی، توده های مردم در ایران تشکیل و سازماندهی شده است. لذا رشد و گسترش بخشیدن به این نیروی سوسیالیستی و آزادیخواهانه از ضروریات پیشروی مبارزاتی در اکنون و آینده میباشد!

بر این اساس حزب حکمتیست بنا بر اتکاء بر جوانان انقلابی و آزادیخواه دامن زدن به رشد و گسترش و سازماندهی آن در ابعاد اجتماعی را از اولویتهای کاری خود قرار میدهد و جوانان انقلابی و آزادیخواه و کمونیست را به پیوستن و سازماندهی وسیع واحدهای گارد آزادی بر اساس سیاستهای تدوین شده بطور عام در ابعاد سراسری و بطور خاص در کردستان فرامیخواند.

## چهار قرار پیشنهادی سلام زیجی برای کنگره دوم حزب

\_ مالی

\_ رهبری (دبیر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی)

\_ شرکت نمایندگان داخل در کنگره

\_ تشکیلات خارج

**1\_ قرار در مورد امور مالی**

بدیهی است که برای اجرا هر نقشه و پروژه ای و برای ایفا نقش تاریخی که باید کمونیزم کارگری حکمت ایفا کند به امکانات و بنیه مالی قوی گره خورده است. سرنگونی جمهوری اسلامی و تغیر اوضاع به نفع بشریت، طبقه کارگر و کمونیزم در دنیای سیاست امروز بدون یک امکانات مالی بزرگ اگر غیر ممکن نباشد بسیار دشوار خواهد بود. یکی از مهمترین ضعف و فاکتور منفی در مقابل حزب و جنبش ما همین فقر شدید مالی است. جمع آوری حق عضویت اعضا و کمک مالی کادر و اعضا و دوستداران، تنها منبع مالی بوده که توانسته فقط حزب را سر پا نگهدارد. خود این هم به یک فشار جدی مالی به زندگی بخش قابل توجه ای از کادر و اعضا تبدیل شده است که نمیتوان بیش از این در این سطح به آن متکی بود. حزب ما برای پیشروی جدی و تحقق پروژه های سیاسی مهم خود در ایران به یک سوخت و ساز و بنیه مالی قوی، سازمان یافته و مستمر نیاز دارد. اگر ما بخواهیم پروژه های مهم خود، حرف های انسانی خود و سیاست و قطعنامه و تصمیمات مهم خود در همین کنگره را هم به جای برسانیم و متحقق کنیم باید در کنار لیست اول تصمیمات و اقدامات حزب پاسخ به این مهم را در راس تصمیمات خود قرار

دهیم و برای آن چاره جوئی کنیم.

اقدامات زیر را به عنوان گام نخست ما در این زمینه برای تصویب به کنگره پیشنهاد میکنم:

1- سازمان دادن یک کمیته یا کمیسیون مالی مرکزی که در آن 15 تا 20 درصد اعضا کمیته مرکزی تمام وقت سازمان داده میشوند و فعالیت مالی میکنند. با این شکل (در واقع بی سازمانی) کنونی به جانی نخواهیم رسید.

2\_ این کمیته یا کمیسیون مانند هر نهاد و سازمان رسمی حزبی در کار خودش متمرکز و فعالیت خواهد داشت و به حزب در مقابل کارش پاسخگو می باشد. همانند هر کمیته و نهاد حزبی در میان خود تقسیم کار میکند و مسئول نهاد خود را انتخاب میکند.

3\_ این سازمان مالی باید از طریق کانال های تعریف شده حزبی در پلنوم و کنگره ها گزارش کار خود را کتبا و دقیق ارائه دهد. سیستم گزارشدهی و حسابرسی آن طبق اسناد رسمی حزب باید باشد.

4\_ وظیفه و تمرکز اصلی آن در جامعه است نه داخل حزب. سازمان دادن جمع آوری کمک مالی در در میان مردم، راه اندازی فعالیت های گسترده انتفاعی، داشتن طرح های مالی مشخص برای فعالین حزب در ایران و غیره را در اشکال مختلف تامین خواهد کرد.

5\_ به محض سازمان دادن این کمیته یا کمیسیون مالی باید این نهاد در اولین فرصت طرح جامعی را (بر مبنای بند 4) آماده کند و برای تصویب در اختیار رهبری حزب قرار دهد.

6\_ این نهاد در عین حال به عنوان عالیترین سازمان مالی بر تمام امورات مالی حزب کنترل و نظارت

خواهد داشت.

7\_ کنگره دوم حزب کمیته رهبری و دفتر سیاسی را موظف میکند که حداکثر تا یک ماه بعد از تاریخ پایان کنگره این سازمان مالی را سازمان داده و به کمیته مرکزی اطلاع دهد.

**2\_ قرار در مورد رهبری (دبیر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی)**

مسئله رهبری کمونیستی و نقش، تشخیص، متد و کاراکتر آن پدیده ای وسیعتر و مهمی است که به اعتقاد من به روشن ترین شکل ممکن نه تنها در تزها و ادبیات منصور حکمت در اختیار داریم که خود او نمونه برجسته و موفق چنین رهبری در این دوره از تاریخ سیاسی و مبارزاتی کمونیزم بود و هست. ما بی تردید در این کنگره باید به این مهم، امر رهبری کمونیستی، به پردازیم و راهی جز بدست گرفتن آن تزها و آن مسیر نداریم و این به تک تک ما مربوط است.

اما من در این قرار پیشنهادی در مورد رهبری کمونیستی عموماً صحبت نمیکنم بلکه فقط در این بطن در رابطه با مسئله مشخص دفتر سیاسی و موقعیت پست دبیری کمیته مرکزی میخوام پیشنهاداتی بدهم که از نظر من از اجزا انگره مبانی و اصول رهبری کمونیستی میباشد و به همان جایگاه و موقعیت رهبری کمونیستی مستقیماً مرتبط است. در عین حال از نظر من پاسخ و راهی فوریتری نیز هست برای رفع پاره ای نگرانی و ضعف در مکانیزم رهبری موجود. با این تغییرات، ما یکی از راه های ساختن پایه های سوخت و ساز رهبری یک حزب کمونیستی و سیاسی و اجتماعی را در این دوره خواهیم ساخت.

**1\_ لیدر، دبیر کمیته مرکزی:**

حزب ما از نظر پست و موقعیت لیدری و دبیری کمیته مرکزی تقریباً امروز در آن موقعیتی قرار گرفته که ما در حزب کمونیست کارگری ایران با لیدری منصور حکمت با آن روبرو بودیم. خود منصور حکمت در کمال مسئولیت در مورد آن تذکر داد و اما کسی برایش نه گوش شنوا داشت نه قدمی جلو گذاشت. توجه مجدد به نامه منصور حکمت در این مورد امروز حداقل برای حکمتیست های که میخواهند کمونیزم مارکسی و انسانی حکمت را به جای برسانند و برای سالیان متمادی خود را آماده میکنند و یک حزب باتبات سیاسی که در آن جایگزینی و بازسازی رهبری اش پذیرفته شده ترین و عادی ترین سنت حزبی آن است، حائز اهمیت است! به نامه منصور حکمت توجه کنید:

"رفقای گرامی کمیته مرکزی دو دلیل مهم من را ناگزیر میکند که پس از کنگره سوم حزب خود را برای دبیری کمیته مرکزی و احتمالاً هر نوع پست تشکیلاتی دیگر کاندید نکنم. لازم دیدم این را زودتر به اطلاع رفقا برسانم تا در فرصت کوتاهی که برای پلنوم بعد از کنگره داریم مسأله غیر منتظره نباشد و رفقا به آلترناتیوها فکر کرده باشند.

دلیل دوم منصور حکمت به فشار کار و موقعیت نابسامان اقتصادی خود و خانواده اش مرتبط داشت. موقعیت امروز کوروش مدرسی در حزب ما با موقعیت آنزمان منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری، مستقل از میزان جایگاه متفاوت سیاسی این دو و موقعیت متفاوت این دو تاریخ، امروز برای حزب ما بسیار مشابه هم شده است. رهبری این حزب و این کنگره باید با مسئولیت و با آینده نگری و جسارت تمام پاسخ این مسئله را بدهد و تضمین کند که این تاریخ و این تجربه هرگز تکرار نخواهد شد.

به نظر من بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه ای و بدون اینکه سر سوزنی در آن تصور پوچ "کنار گذاشتن" یا کم بها دادن به توانایی و نقش لیدر و دبیر کمیته مرکزی فعلی و لیدر و دبیرهای بعدی از آن نتیجه گیری شود ما بعنوان حکمتیستهای مسئول باید راه و پاسخ بسیار جدی و دراز مدتی به این موضوع بدهیم. ما باید آینده حزب، کمونیزم و جنبشمان برایمان مهم و حیاتی باشد! از نظر من مناسبترین و حزبی ترین شکل و پاسخ ممکن تعریف کردن قانون و مکانیزم

## چهار قرار پیشنهادی ...

مکانیزم استاندارد است در این مورد برای این پست. مادر رهبری حزب موظف هستیم آگاهانه و قانونی ملزوماتی را فراهم کنیم که هر دوره ای کادرهای متعددی در رهبری حزب را به یک رقابت سیاسی و قانونی سوق دهیم و برای تقبل مسئولیت و ظاهر شدن در ظرفیت رهبری و پست دبیری کمیته مرکزی جلو بیایند.

برای تسهیل این ملزومات و قدم برداشتن در این مسیر درست پیشنهاد میکنم کنگره موازین زیر را تصویب کند:

1\_ پست دبیری کمیته مرکزی، در صورت رای آوردن هر فردی در پلنومها می تواند از نظر زمانی تا 4 سال ادامه داشته باشد. یعنی برای هر کادر رهبری که بخواهد در انتخابات دبیر کمیته مرکزی خود را کاندید کند میتواند بطور متداول فقط در فاصله دو کنگره حزبی (حد اکثر چهار سال) برای دبیری کمیته مرکزی کاندید و باکسب اکثریت ارا دبیر کمیته مرکزی شود.

2\_ کاندید شدن در پست دبیری کمیته مرکزی مستلزم ارائه کتبی پلاتفرم سیاسی از جانب هر کاندیداتوری به کمیته مرکزی است. کمیته مرکزی بر مینا پلاتفرم ارائه شده و توانای و آمادگی کاندید شده گان دبیر خود را انتخاب میکند.

3\_ دبیر قبلی کمیته مرکزی می تواند بعد از 4 سال که از زمان پایان دوره قانونی سابق پست دبیر کمیته مرکزی اش گذشت مجددا خود را کاندید این پست کند.

4\_ از آنجا که هنوز حدود و اختیارات و وظایف روشنی

در مورد پست دبیری کمیته مرکزی بطور دقیق در دسترس نمی باشد کنگره دوم حزب دفتر سیاسی را ملزم به تهیه چنین سندی میکند و به تائید پلنوم کمیته مرکزی نیز خواهد رساند.

## 2\_ در مورد نقش دفتر سیاسی:

در اسناد موجود حزب از ارگان دفتر سیاسی بعنوان سیاست گذار و عالیترین مرجع سیاسی کمیته مرکزی نام برده میشود. اما حزب و جامعه تنها چیزی که از دفتر سیاسی نمی بیند همین وظایف و نقش است. رسیدگی به پاره ای مسائل درون سازمانی (آن هم بسیار ناقص) تمام آن نقشی بوده است که دفتر سیاسی

و رئیس آن عملا برای خود تعریف کرده است. این جایگاه برای حزبی که مدعی رهبری سیاسی جامعه و کسب قدرت سیاسی می باشد هیچ تناسبی ندارد. این موقعیت باید تغییر کند. دفتر سیاسی باید به راس تصمیم گیریهای سیاسی مهم و تدوین و تصویب سیاست و نقشه عمل های حزب برگردد و این جایگاه را پیدا کند. دفتر سیاسی الگو، ارگان و مکانیزم تامین یک رهبری کمونیستی باید باشد. نقش دفتر سیاسی در یک حزب کمونیستی و حکمیتی، در یک حزب سیاسی که

میخواهد حزب سیاسی و توده ای باشد و حزب محکم و با دیسیپلین ایجاد کند محوری و تعیین کننده است. در غیاب یک دفتر سیاسی فعال، پاسخگو، مسئول و با اتوریته نه میشود کارهای بزرگ سیاسی را انجام داد و حتی در درون خود حزب هم حاشیه ای و به یک ابزار خدمات دهنده به ارگانهای تبدیل میشود که خودش انتخاب میکند.

کنگره دوم حزب بر این نکات در مورد دفتر سیاسی تاکید دارد:

1\_ با توجه به اهمیت نقش دفتر سیاسی، کنگره کمیته مرکزی منتخب را مسئول میداند که دفتر سیاسی منتخب خود را ملزم به ایفا نقش رهبری کننده و سیاست گذار کند. دفتر سیاسی ملزم است که در نشت پلنوم ها، مستقل از دبیر کمیته مرکزی و ارگانهای ذیربط اجرایی مرکزی، راسا گزارشی از کل حزب و پیشرفت آن و سیاست گذاری و عملکرد خود را به پلنوم ها ارائه نماید.

2\_ کنگره از دفتر سیاسی منتخب کمیته مرکزی خود میخواهد در نقش رهبر و مسئول اول سیاست گذاری در سرنوشت جامعه و حزب ظاهر شود.

3\_ کنگره دفتر سیاسی را مسئول اول نظارت، کنترل و تلاش در پیشبرد مصوبات و تصمیمات کنگره های حزبی و پلنومهای کمیته مرکزی میداند.

4\_ کنگره دفتر سیاسی را در مقابل تصمیمات و عملکرد کمیته مرکزی، دبیر کمیته مرکزی، کمیته رهبری و دیگر ارگانهای مرکزی حزبی مسئول و پاسخگو میداند.

5\_ کنگره دفتر سیاسی را ملزم میکند که پرتکل نشست های سیاسی خود را در اختیار کمیته مرکزی قرار دهد.

## 3\_ قرار در مورد نحوه دخالت و شرکت مستقیم نمایندگان تشکیلات مخفی حزب در کنگره ها

متأسفانه به دلیل موقعیت وحشیگری و اعمال فضا اختناق جمهوری اسلامی نمایندگان ما از ایران تا کنون امکان شرکت مستقیم نه تنها در کنگره ها برایشان فراهم نبوده است که امکان کاندید شدن در انتخابات کمیته مرکزی را نیز نداشته اند. این موقعیت و عدم شرکت مستقیم آنها و عدم امکان دخالت مستقیم در

سیاست گذاری و سر نوشت حزب به ضرر حزب، جنبش کارگری و آزادیخواهی تمام شده است. تا زمانی که سایه سیاه و کثیف جمهوری اسلامی بر فراز جامعه ایران حاکم باشد این مشکلات و محدودیت ها برای ما کم و بیش باقی خواهد ماند. اما من فکر میکنم با این وجود ما میتوانیم امکان شرکت مستقیم و "غیر مستقیم" حداقل بخشی از نمایندگان را فراهم کنیم مشروط به اینکه پیشا پیش برای آن برنامه ریزی داشت. در نتیجه من خواهان توجه کنگره و توافق آن به این دو پیشنهاد هستم. توضیح نحوه عملی کردن این سیاست را به نشست حضوری کنگره موکول میکنم:

کنگره دستور مشخصی را برای باز کردن این بحث و شنیدن طرح پیشنهادات و راه حل های نمایندگان به منظور نحوه شرکت نمایندگان تشکیلات مخفی حزب تصویب میکند.

کنگره تلاش برای فراهم کردن امکان شرکت مستقیم و "غیر مستقیم" نمایندگان تشکیلات داخل را ضروری می داند و تاکید میکند که دفتر سیاسی و ارگان های مسئول حزبی باید ملزومات شرکت بخش قابل توجه ای از این رفقا را در کنگره آتی حزب فراهم کند.

## 4\_ قرار در مورد تشکیلات خارج کشور حزب

در مورد اهمیت و نقش تشکیلات خارج و رابطه "خارج و داخل" سیاست ما روشن است و اسناد زیادی در این مورد در دست داریم. با این وجود ما هنوز از یک سازمان منظم و فعال و درگیر در فعالیت های خارج کشور برخوردار نیستیم. هنوز از وجود رهبری که نبض کل اوضاع خارج را در دست داشته باشد و سازمان یافته و حزبییت یافته عمل کند

برخوردار نیستیم. حزب در خارج کشور به یک رهبری و تشکیلات منظم و درگیر در فعالیتهای ویژه خارج کشور نیاز دارد که سر پا خودش به ایستد و حزب و مردم را در خارج در جهت نقشه های خود سازمان دهد و رهبری کند.

برای تحقق و سرو سامان دادن به چنین سازمانی کنگره بر نکات زیر تاکید می کند و رهبری حزب را به اجرا فوری آن ملزم می نماید:

1\_ کمیته خارج مرکب از 3-5 نفر را که ترکیبی از رفقای مسلط به زبان های رایج از جمله انگلیسی، میباشند و توان و علاقه به کار اجتماعی و سیاسی در جامعه ایرانیان مقیم خارج و تماس با نهادهای بین المللی دارند سازمان داده شود. اعضا این کمیته نباید در ارگانهای دیگر حزبی مسئولیتی داشته باشند.

2\_ کمیته و رهبری تشکیلات خارج علاوه بر انجام بخش های از کارهای روتین و شناخته شده تاکنونی خود باید هم زمان به عنوان نماینده و سخنگو رسمی حزب با نهادهای کارگری، بین المللی و دولتی سر و کله بزند، در ارتباط باشد و بعنوان مرجع مهم و جدی که پرچم اعتراض و رادیکال و نماینده صدا کارگران و مردم آزادیخواه ایران را در دست دارد و نمایندگی میکند به رسمیت شناخته شود.

3\_ در مورد جنبش "ضد جنگ" باید نقش و رابطه تشکیلات خارج روشنتر باز تعریف شود و در دستور قرار بگیرد.

4\_ اوضاع منطقه و ماجراجوی و قلدری امریکا و جمهوری اسلامی کماکان خطر جنگ و بمباران را بر فراز زندگی مردم ایران را نه تنها حفظ کرده که اخیرا نگرانی از شروع جنگ نیز افزایش یافته است.

## چهار قرار پیشنهادی ...

افتاده اروپا که خود را متحد استفاده اسلامی ها و در اکسیونهای معینی بر فرهنگی، اجتماعی، اسلامی ها میدانند و جمهوری اسلامی از "جنبش علیه جمهوری اسلامی، سخنرانی، رسانه ای و "سیاست ضد امپریالیستی" ضد جنگ"، باید دست تشکیلات خارج ما باید یک کنسرت و غیره دنبال شان همواره آنها را در کنار بکار شد و نقش مهمی را سیاست یکدست داشته باشد. میکند، ما در خارج کشور جمهوری اسلامی و صدام و ایفا کرد.

6\_ و بلاخره تلاش برای غیره قرار میدهد، باید 5\_ هم در مورد این جنبش ممانعت و افشا مستمر بر خورد فعال داشت. برای "ضد جنگ" و هم در مورد حضور و فعالیت های خنثی کردن و بیرون راندن پاره ای همکاری مشترک ما جمهوری اسلامی در خارج جمهوری اسلامی و سو با برخی از اپوزیسیون چپ کشور که در پوشش های

تشکیلات خارج ما میتواند در به میدان آمدن بخش های مهمی از طبقه کارگر و افکار عمومی جهانی، در منزوی کردن چپ عقب

## اصلاح یک اشتباه در لیست نمایندگان کنگره

در لیست نمایندگان کنگره حوزه آلمان، اسم رفیق هیرش جعفری به عنوان نماینده کنگره آمده است. به اطلاع میرسد که ایشان نماینده کنگره نیست و رفیق الهه قنبری نماینده دیگر تشکیلات آلمان است.

از طرف هیئت نظارت بر انتخابات کنگره

خالد حاج محمدی

پیشنهاد بحث در مورد	تجزیه کمنیستی	آذر مدرسی	اوضاع سیاسی امروز مصاف ها و وظایف جدیدی را روبروی ما قرار داده است. جوابگویی به این مصافها، تبدیل حزب حکمتیست به حزبی سیاسی
و قدرتمند برای انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی بدون داشتن حزبی محکم، با دیسپلین، حزبی بالاترین استانداردهای سیاسی و تشکیلاتی، حزبی متکی به استخوانبندی محکم و مارکسیست کادری غیر ممکن است.	مقاومتی میشود. رابطه حزب با افراد، رابطه رهبری و کادرهای آن، دیسپلین و بیشتر و مهمتر از آن پرنسیپهای فعالیت حزبی، تعهد و تقبل مسئولیت سیاسی از جمله مسائلی هست که من قصد دارم مجدداً روی آنها مکتب و تاکید کنم.	مقاومتی میشود. رابطه حزب با افراد، رابطه رهبری و کادرهای آن، دیسپلین و بیشتر و مهمتر از آن پرنسیپهای فعالیت حزبی، تعهد و تقبل مسئولیت سیاسی از جمله مسائلی هست که من قصد دارم مجدداً روی آنها مکتب و تاکید کنم.	مقاومتی میشود. رابطه حزب با افراد، رابطه رهبری و کادرهای آن، دیسپلین و بیشتر و مهمتر از آن پرنسیپهای فعالیت حزبی، تعهد و تقبل مسئولیت سیاسی از جمله مسائلی هست که من قصد دارم مجدداً روی آنها مکتب و تاکید کنم.
و قدرتمند برای انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی بدون داشتن حزبی محکم، با دیسپلین، حزبی بالاترین استانداردهای سیاسی و تشکیلاتی، حزبی متکی به استخوانبندی محکم و مارکسیست کادری غیر ممکن است.	مقاومتی میشود. رابطه حزب با افراد، رابطه رهبری و کادرهای آن، دیسپلین و بیشتر و مهمتر از آن پرنسیپهای فعالیت حزبی، تعهد و تقبل مسئولیت سیاسی از جمله مسائلی هست که من قصد دارم مجدداً روی آنها مکتب و تاکید کنم.	مقاومتی میشود. رابطه حزب با افراد، رابطه رهبری و کادرهای آن، دیسپلین و بیشتر و مهمتر از آن پرنسیپهای فعالیت حزبی، تعهد و تقبل مسئولیت سیاسی از جمله مسائلی هست که من قصد دارم مجدداً روی آنها مکتب و تاکید کنم.	مقاومتی میشود. رابطه حزب با افراد، رابطه رهبری و کادرهای آن، دیسپلین و بیشتر و مهمتر از آن پرنسیپهای فعالیت حزبی، تعهد و تقبل مسئولیت سیاسی از جمله مسائلی هست که من قصد دارم مجدداً روی آنها مکتب و تاکید کنم.
و قدرتمند برای انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی بدون داشتن حزبی محکم، با دیسپلین، حزبی بالاترین استانداردهای سیاسی و تشکیلاتی، حزبی متکی به استخوانبندی محکم و مارکسیست کادری غیر ممکن است.	مقاومتی میشود. رابطه حزب با افراد، رابطه رهبری و کادرهای آن، دیسپلین و بیشتر و مهمتر از آن پرنسیپهای فعالیت حزبی، تعهد و تقبل مسئولیت سیاسی از جمله مسائلی هست که من قصد دارم مجدداً روی آنها مکتب و تاکید کنم.	مقاومتی میشود. رابطه حزب با افراد، رابطه رهبری و کادرهای آن، دیسپلین و بیشتر و مهمتر از آن پرنسیپهای فعالیت حزبی، تعهد و تقبل مسئولیت سیاسی از جمله مسائلی هست که من قصد دارم مجدداً روی آنها مکتب و تاکید کنم.	مقاومتی میشود. رابطه حزب با افراد، رابطه رهبری و کادرهای آن، دیسپلین و بیشتر و مهمتر از آن پرنسیپهای فعالیت حزبی، تعهد و تقبل مسئولیت سیاسی از جمله مسائلی هست که من قصد دارم مجدداً روی آنها مکتب و تاکید کنم.

## حزب حکمتیست باید تغییر کند

محمد فتاحی

## ویژه مباحث کنگره دوم

که به ما به عنوان کمونیست کارگری ها بر میگردد، جهنگیری های روشن کمونیسم کارگری در کردستان دیر طرح شد. روشن ترین نقشه آن دوره استراتژی کومه له در جنبش کردستان مصوب کنگره ششم آن بود، که زمانی تصویب شد که هیچ منطقه ای زیر دست کومه له نمانده بود. ضمن اینکه از آن به بعد هم سنن و عادات جنبش های دیگر میدان به پراتیک شدن آن نداد. نتیجتاً محصول کمونیسم کارگری از آن دوره اساساً یک اسکلت کادری آغشته و عادت کرده به سنن دیگری جدا از کمونیسم کارگری است.

در حالی که رقبای آن به نیروی مسلح متکی اند، کمونیسم کارگری علیرغم پتانسیل قوی اش در این عرصه، به چند آکسیون و مانور محدود اکتفا کرده و سرخ سازماندهی آن در جامعه نمیرود. پاسخ کمونیست ها هم به جنبش سرنگونی مثل دوره کردستان وقتی به سندی روشن و دقیق منتهی شد، که آن جنبش راه خود را گرفته بود. و توان حکمتیست ها آنهم در ضعیف ترین دوران شان بعد از جدایی از حکاکا، برای برگرداندن سرها به سوی خود در جامعه کافی نبود. نتیجتاً اینجا هم بزرگترین دستاورد این خط نه قدرتی غیرقابل حذف یا در قامت اجتماعی قابل روئیت، که اساساً یک اسکلت کادری جوان در شهرها، بزرگ شده در چپ آن جنبش و آغشته به سنن آن است.

در حالی که رقبای آن به نیروی مسلح متکی اند، کمونیسم کارگری علیرغم پتانسیل قوی اش در این عرصه، به چند آکسیون و مانور محدود اکتفا کرده و سرخ سازماندهی آن در جامعه نمیرود. پاسخ کمونیست ها هم به جنبش سرنگونی مثل دوره کردستان وقتی به سندی روشن و دقیق منتهی شد، که آن جنبش راه خود را گرفته بود. و توان حکمتیست ها آنهم در ضعیف ترین دوران شان بعد از جدایی از حکاکا، برای برگرداندن سرها به سوی خود در جامعه کافی نبود. نتیجتاً اینجا هم بزرگترین دستاورد این خط نه قدرتی غیرقابل حذف یا در قامت اجتماعی قابل روئیت، که اساساً یک اسکلت کادری جوان در شهرها، بزرگ شده در چپ آن جنبش و آغشته به سنن آن است.

در حالی که رقبای آن به نیروی مسلح متکی اند، کمونیسم کارگری علیرغم پتانسیل قوی اش در این عرصه، به چند آکسیون و مانور محدود اکتفا کرده و سرخ سازماندهی آن در جامعه نمیرود. پاسخ کمونیست ها هم به جنبش سرنگونی مثل دوره کردستان وقتی به سندی روشن و دقیق منتهی شد، که آن جنبش راه خود را گرفته بود. و توان حکمتیست ها آنهم در ضعیف ترین دوران شان بعد از جدایی از حکاکا، برای برگرداندن سرها به سوی خود در جامعه کافی نبود. نتیجتاً اینجا هم بزرگترین دستاورد این خط نه قدرتی غیرقابل حذف یا در قامت اجتماعی قابل روئیت، که اساساً یک اسکلت کادری جوان در شهرها، بزرگ شده در چپ آن جنبش و آغشته به سنن آن است.

برای این کار سراغ یک ارزیابی ریزتر از عرصه های عمل مستقیم حکمتیست ها کرد؛

یکم- در درون جنبش کارگری؛ در جنبش کارگری آنچه که کل چپ در چشمان خود می بیند، نه مراکز کلیدی طبقه کارگر، که مناطق حاشیه ای آن است. در این حاشیه هم آنچه که به چشم کل این چپ میخورد، نهادها و کمیته های مختلفی هست با عناوین کارگری، که هر کدام تعدادی کارگر و فعال کارگری را در درون خود جمع کرده اند. امر این نهادها جنبش کارگری نیست. به همین دلیل از روز اول شروع به کار اینها هیچ جایی هیچ مرکز کارگری از دست وجود و حضور اینها در جامعه خیری به مبارزه و تقلاش برای کسب حقوق کم یا بیش نرسیده است. امر این نهادها اساساً آکسیون، مانور و تحرکات سیاسی به اشکال

## از کجا باید شروع کرد؟

اولاً باید هم اکنون سنن غیر خودی را از خود نکاند، و

### حزب حکمتیست باید ...

به اشکال مختلف است. اطلاعاتی میدهند، خبر تولید میکنند، در اینترنت وبسایتی دارند، عضو میگیرند، به جنگ خود و دیگران میروند، انشعاب میدهند، سیاست‌های ویژه خود برای عضوگیری دارند، و نهایتاً هر وقت احساس آمادگی کردند، به عنوان سیاست، سری هم به سر رژیم میگذارند. وقتی نگاه میکنید، اینها گروههای سیاسی با اهداف ویژه سیاسی خود اند. پیش‌فنگ و پافنگ‌های اینها، انشعاب و اتحاد و ائتلاف اینها، نمایشات شان

کارگری و چپ جنبش ملی، در شهر عمل میکرد، نه به عنوان ستونی از جنبش طبقاتی کارگر برای تغییر زندگی و شرایط آن طبقه. به همین دلیل نهایتاً با محدود شدن حضور نیروی پیش‌مرگ در جامعه، آن اتحادیه هم به سرعت آب شد. نمونه آن تشکل را به این دلیل آوردم تا بگویم نهادهای امروزه به اسم کارگری که عمدتاً در سندج و کردستان تحرکی دارند، به شکل غیرقابل تصویری نمونه‌های کوچک‌تر آن نهاد قبلی در این منطقه اند، که به سرنوشت و زندگی کارگر نامربوط اند.

سیاست کمونیستی در مراکز کارگری ایجاد تشکل نوده ای در درون آن مراکز، برای پیشبرد مبارزه و ایجاد تغییر در زندگی، شرایط کار و تناسب قوای بین این طبقه و طبقه حاکمه است. کمونیسم متشکل و اینجا حزب حکمتیست باید سرآغ این مراکز برود، کمیته های کمونیستی را از میان فعالین گرایش سوسیالیستی کارگران سازمان دهد و از این طریق گرایش کمونیستی درون طبقه را منسجم کرده و از آن راه شکل‌گیری تشکل نوده ای- اساساً مجامع عمومی- را هم تضمین کند. وجود کمیته های کمونیستی نه تنها برای سازماندهی تشکل های پایدار بلکه برای هماهنگ کردن مبارزات پراکنده امروز هم یک ضرورت است.

در سندج سالهای نیمه دوم ده شصت یک اتحادیه کارگری نسبتاً قدرتمندی بود، به اسم اتحاد صنعتگر. آن اتحادیه آکسیون‌های هزاران نفره کارگری برای مراسم اول مه سازمان میداد، و در دل خفقان بزرگترین تجمع سیاسی کارگری با شرکت هزاران نفر مردم راه می‌انداخت، اما در عمل طبقاتی کارگری یک موجود عقیم بود. آن اتحادیه در آن زمان اساساً به عنوان بازوی

که این چپ از آن برخاسته است، مسئله زنان بورژوازی تر، شیطانی تر و امپریالیستی تر از آنی است که حتی به درد فعالیت فرقه ای آکسیونی اینها بخورد. خصومت این چپ با حق و حقوق زنان البته سابقه تاریخی دارد. تعرض جمهوری اسلامی به زنان در سال ۵۸ و در اولین روزهای به قدرت رسیدن اسلاميون، در حضور ساکت و شاید هم جانبدار این چپ بود. از زاویه آن چپ (ملی اسلامی)، مسئله زنان مسئله زنان بورژوا بود و است. از نگاه آنها زنان زحمتکش و کارگر به جز فقر مسئله ای به اسم تبعیض جنسی ندارند. آنجا هم که دارند، راه حل آن جدا از زنان دیگر جامعه است و انواع انقلاب "سوسیالیستی" می‌خواهد. این نگرش ملی اسلامی، البته به شکل "مدرن" شده اش، اکنون هم نگرش مسلط بر آن چپ‌هایی است که بعضی وقتها سرآغ جنبش زنان و مسئله آنها میروند. بار کردن خرواری ایدئولوژی و اصول و عقاید فرقه ای بر دوش فعالینی که به هر دلیل علاقه ای به مسئله زنان پیدا میکنند، از جنس شیوه کار همان چپ فرقه ای است، که همانند عرصه کارگری، جنبش زنان را هم برای نمایش سیاسی و پیش‌فنگ پافنگ و آکسیون سیاسی در مقابل رژیم می‌خواهند. خود این چپ مدرن هم علاقه زیادی به عرصه زنان ندارد، اما در رقابت با سنت های سیاسی دیگر در این عرصه گاه‌ها از سرناچاری و از موضع اپوزیسیون دیگران، و نه برای انجام کاری مستقل و روی پای خود، در عرصه زنان ظاهر میشود. غرواند‌های هر از گاهی از طرف محافل این چپ در برابر کمپین یک میلیون امضا نمود همین رقابت اپوزیسیونی و حاسیه ای آن است. کار این عزیزان فقط انتقاد از

دیگران است. سیاست کمونیستی در این عرصه سازماندهی اعتراض موجود به تبعیض جنسی در ابعاد توده ای و به دور از بار ایدئولوژیک و فرقه ای بر سازمان و عرصه سیاسی آن است. هر نهاد و جمع مبارزی در این عرصه باید سراغ هر انسانی برود که به برابری زن و مرد در عرصه های زندگی علاقه یا سمپاتی دارد. بی توجهی کمونیست ها به عرصه زنان، این جنبش عظیم و میلیونی را دو دستی تحویل سنت های سیاسی دیگر فعال در این عرصه، و اساساً تحویل ناسیونالیسم ایرانی پروغرب میدهد. نه فقط این، بی توجهی به این عرصه دست کم گرفتن جنبشی است که به تنهایی پتانسیل یک جنگ عظیم با رژیم اسلامی دارد و از روز اول هم تسلیم نشده جلو آمده است.

خارج از علل متعدد بی توجهی چپ به مسئله زن، خود این بی توجهی به مسئله ای که عظیم ترین جمعیت جامعه را به جنگ با رژیم اسلامی میکشاند، ناشی از کم جدی بودن این چپ در عرصه جنگ برای سرنگونی هم هست. نیروی عاشق سرنگونی، حتی از سر منفعت جنبش سرنگونی هم میبایست اهمیت بالایی به این جنبش و قدرت آن بدهد. توجیه چپ که برای سرنگونی رژیم ظاهراً منتظر حضرت مهدی طبقه کارگر است، و جنبش زنان را قدرت جدی نمی بیند، ناشی از علاقه این چپ به انتظار، در عمل دنباله روی از وقایع، و تحویل جنبش رهایی زن هم به راست ناسیونالیست است.

### سوم- جوانان

در این عرصه به جز دانشگاه، جنبش جوانان علیه فرهنگ شرق زده و رژیم حامی آن مورد بی مهری چپ است. در دانشگاه هم که قویترین بازوی کمونیسم در

آن قابل رویت است، قادر به بکار انداختن پتانسیل خود برای سازماندهی دانشگاهها حول پلاتفرم خود نبوده است. اینجا هم رویکرد فعالین کمونیست به مسائل عمومی دانشجویان بیش از اندازه تحت تاثیر مرزها، نگرشها و سنن فرقه ای است. به همین دلیل چپ دانشگاه اساساً الیت آنرا در بر میگردد، در حالیکه پتانسیل بالقوه سازماندهی اکثریت میلیونی آنرا به دور فعالیت های خود دارد. ایجاد سازمان باز و گلوگشاد مدافع حق و حقوق میلیونی دانشجویان یک عمل ممکن است. اما شرط این کار یک مرز قاطع با سنت فعالیت تا به امروز است. محور این مرزبندی تمرکز حول سازماندهی عموم دانشجویان حول منافع مشترک است.

### چهارم- جنبش سرنگونی

اگر از فعال تئپیک چپ سنتی در مورد عرصه های فعالیت سیاسی اجتماعی سوال شود، مشق را حفظ است و جنبش ها را به ترتیب "اهمیت طبقاتی" برمی‌شمارد؛ جنبش کارگری، جنبش زنان (که آنجا هم منظورش نه همه زنان، که اقشار زحمتکش آن است)، به اضافه جنبش جوانان باز هم با تاکید "طبقاتی".

توجه کنید این در حالی است که جامعه ایران را در یک دهه گذشته نه جنبش کارگری و زنان و جوانان، که جنبش سرنگونی به جوش آورده است. در ذهنیت کلاسیک چپ سنتی جنبش ها باید تعریف طبقاتی اجتماعی داشته باشند. در این ذهنیت جنبش سرنگونی معلوم نیست جنبش کدام طبقه است، به همین دلیل از مبارزه این چپ خارج میشود. در ادبیات سالهای گذشته این چپ که نگاه میکنید، جایی برای این

### حزب حکمتیست باید ...

جنبش متصور نیست. حتی وقتی بعضی از این چپ‌ها از آن اسم می‌برند، قضیه تماما طوطی وار و از اساس یک اسم بردن بدون درک روشن از آن است. به همین دلیل چپی که ظاهرا برای همه جنبش‌ها نقشه کلاسیک و "آماده" دارد، تا به جنبش سرنگونی میرسد برایش بی‌نقشه است. به همین دلیل هم در دوره گذشته دست را به راست باخت و راست هم با شکست خود پشت آن جنبش را بر زمین زد. حزب حکمتیست در این وسط یک استثنا در جبهه چپ است، که برای این جنبش پلاتفرم متفاوت از راست ارائه داده است. اما اگر حکمتیست‌ها برای این جنبش پلاتفرم دادند و سیاست متفاوتی از بقیه چپ‌ها در درون آن در پیش گرفتند، میوه آن کار متفاوت را هم با جذب یک لایه کادری با کیفیت چیدند. این عرصه در دوره گذشته تنها میدانی است که حکمتیست‌ها را از بقیه چپ متفاوت میکند. این عرصه اما اگر نقطه درخشش حکمتیست‌هاست، نقطه ضعف اصلی کار ما هم هست. جنبش سرنگونی در سالهای گذشته جنگ جامعه برای نجات از جمهوری اسلامی بود. این عرصه میدان تقلا برای رفرم‌های اقتصادی سیاسی نبود، هرچند این مطالبات هم طرح شدند، بلکه جنگ برای نابودی نظامی بود که بدون رفتن آن درد سیاسی اقتصادی مردم چاره‌پذیر نیست. به همین دلیل جنگ برای سرنگونی پاسورد یا دروازه پیشروی تمام جنبش‌های دیگر بود.

جنبش سرنگونی جنبش یک طبقه و یک قشر معین نیست. جامعه بطور کلی این رژیم را نمیخواهد، از بالا تا پائین. از زن تا مرد و از کارگر تا سرمایه‌دار. به همین دلیل راه پیشروی این

جنبش یک جواب کلاسیک و تعریف شده ندارد. ظاهرا معلوم نیست برای تقویت آن اول سراغ کارگر رفت، یا زن یا جوان؟ سازماندهی جنبش کارگری و اشکال آن تعاریف کلاسیک دارند. جوانان و زنان هم از قدیم الایام در سازمانهای معینی متشکل شده‌اند و تاریخ نمونه‌های زیادی به دست داده است. جنبش سرنگونی اما از این شانس بهرمنده نیست.

چپ سنتی آنرا همان انقلاب کارگری یا انقلاب علی العموم میدانند. در چشم این چپ، تنها فرمول شناخته شده معادله "مردم + خیابان + تظاهرات = انقلاب" است. شکل کلاسیک فعالیت متصور در ذهن این چپ برای این فرمول این است که این چپ تبلیغات و فعالیت سیاسی میکند. در ادامه این فعالیت به درون طبقه کارگر نفوذ کرده و در یک پروسه زمانی نیرو سازمان میدهد. سپس طبقه کارگر به تدریج قوی میشود. در ادامه ناگهان تکان میخورد و جامعه را به رهبری خود نجات میدهد. این آن تصویری است که تا به امروز حتی تاریخ به خود ندیده است. علت این تصویر در ذهنیت این چپ، درک سطحی از وقایعی است که در دل تحولات سیاسی در یک جامعه رخ میدهد. به چشم ظاهر مردم را در خیابان می‌بیند، تحرک طبقه کارگر و اقبال اجتماعی را می‌بیند، جنگ و کشمکش را لمس میکند، اما از درک و تشخیص ماهیت آن جنگ و آن کشمکش عاجز است. در بخشی از تحولات اجتماعی مردم در دوران گرم بودن تنور جنبش سرنگونی، مثلا اعتراضات جوانان در میدانی فوتبال را جنبش فوتبال مینامدند. یا از درک ماهیت جنگ و رویارویی جوانان با رژیم و قوانین حاکم به مناسبت‌های مختلف مثلا نوز و چهارشنبه سوری و عاشورا

و حسین پارتی عاجز بودند. اما مشکل فقط ناتوانی از شناخت این تحولات نیست. مشکل مهم تر ناتوانی در اثرگذاری بر این تحولات و دادن نقشه برای پیشروی آنها به دلیل عدم شناخت از آنهاست. اینجاست که این تحولات در غیبت چپ به چیزی دست می‌برند که تاریخا وجود داشته است؛ سرود فاشیستی این ایران، پرچم سه رنگ، خرافه مرز پرگهر به اضافه تراثاتی که راست به خوردش میداد.

"فایده" این نوع سطحی نگری و اساسا خوش خیالی چپ در نگاهش به جامعه و جنبش‌ها و تحولات سیاسی این است که میتواند سالها و نسل‌ها در عرصه فعالیت جدی به خود تعطیلی بدهد، بدون تعجیل مشغول نشریه و بحث سیاسی و جدل و تبلیغات باشد، و امروزه که دستش به تلویزیون هم رسیده است، تبلیغاتش را تصویری کند، و به این امید که بلاخره روزی طبقه کارگر تکان میخورد، لنگان لنگان دنبال کاروان جامعه برود و بزرگترین کارش شمارش شکست‌های پشت سر هم خود باشد. تاریخ دهه‌های اخیر نشان داده که عمر این انتظار از نوع اسلامی اش برای ظهور مهدی طولانی تر میتواند باشد، چون اسلامها از طریق اعمال قدرت و عمل مستقیم، بدون مهدی هم اسلام شان را به قدرت نزدیک می‌کنند.

اما حزب حکمتیست نمیتواند منتظر مهدی سوسیالیستی بماند. برای این کار باید از تقسیم بندی اجتماعی و تعیین اولویت محل فعالیت برحسب اولویت‌های طبقاتی از قیل داده شده و کلیشه‌ای بگذرد و سراغ مسائل جامعه‌انطور که واقعا هست برود. در تجربه دوران جنگ در کردستان بعضی از چپ‌ها در ابتدای جنگ تلویحا به ما

در کومه له انتقاد میکردند که جنگ به مسئله طبقه کارگر و امر تشکل و مبارزه او بی ربط است. کافی بود به انتقاد و ملاحظه آنها ترتیب اثر میدادیم تا مثل بقیه چپ حاشیه‌ای و در چشم جامعه‌ای که جنگ و دفاع قاطع در اولویت اول مسائلس بود، عقیم و بی خاصیت جلوه کنیم. در چشم آن چپ، آن روز ما به جای امر طبقه کارگر به یک جنگی رفته بودیم، که نتیجه آن نه به جیب کارگر که به جیب دیگران میرفت.

ظاهرا دفاع از آزادی در جامعه نفعی به جیب کارگر نمیرساند، چون در نگاه آن چپ، کارگر نه به عنوان یک طبقه که تمام مسائل سیاسی جامعه و منجمله جنگ به او مربوط است، که به عنوان صنف مطالبات و اولویت‌های صنفی دیگری داشت. چپی که امروز مسئله سرنگونی را امر مهم طبقه کارگر نمیداند، و از زاویه منافع این طبقه به آن جواب نمیدهد، امر سرنگونی و مسئله مربوطه و سازماندهی جنبش آن، دادن نقشه و سازمان برای آن را تحویل سنت‌های سیاسی دیگر و منجمله راست اپوزیسیون میدهد. و این متاسفانه در عمل اتفاق افتاد.

امروز فقر در جامعه بیداد میکند. بیکاری و اعتیاد و فحشا و تبعیض بیداد میکند. اما هم کارگر میدانند که علت تعویق در پرداخت دستمزدها در وجود این رژیم است، هم سرمایه‌داری که در نبود امنیت سرمایه‌هایش را به خارج میبرد، مشکل را در وجود این رژیم میدانند. به همین دلایل ساده در جامعه امروز هیچ مطالبه‌ای به اندازه سرنگونی این رژیم مشتری و هواخواه ندارد. و هیچ جنگی لشکرهای به این عظمت پشت جبهه خود ندارد. جامعه را امروز نه جنبشهای اجتماعی، که این جنگ سیاسی قطعی و پلاریزه میکند. جنگ رو در

جدی مابودند. جامعه‌ای که می‌جنگد، قبل از هر چیز سازمان و فرمانده و نقشه و نیرو یا قدرت برای پیروزی جنگ میخواهد. در دوره جنگ برای سرنگونی، ما حکمتیست‌ها مثل بقیه چپ بیشترین نشریات بی‌خاصیت داشتیم و تبلیغات بی‌خاصیت یک کار مهم ما بود. در حالیکه جامعه در جنگ بود، ما فکر میکردیم با تبلیغات غیر جنگی میشد و آن جنگ را سمت و سوی روشن داد. از تبلیغات غیرجنگی اسم بردم. منظور این است که در دوران جنگ تبلیغات هم از جنس جنگ و تماما در خدمت آن است. اینجاست که تبلیغات غیر جنگی از انشای مدارس زیر سلطه استبداد بی‌خاصیت تر میشود. تبلیغات تلویزیونی هم که قدیم‌ها نقش معینی در دادن یک ظاهر توانا در جنگ تبلیغاتی میداد، امروزه با حضور بیش از پنجاه تلویزیون فارسی در ماهواره نقش جدی نمیتواند ایفا کند. تازه آن وقت هم که قرار باشد تلویزیون کاری کند، آنها برنده‌اند که تلویزیون و قدرت بیشتری در فضای ماهواره دارند، که اساسا مدیای راست هودار آمریکا و غرب‌اند. از این هم بگذریم که تبلیغات بخش زیادی از این چپ و منجمله ما هم تازه نه در تلویزیون که در سایت‌های

**حزب حکمتیست باید..**

حاشیه ای خودمان در دنیای تقریباً بسته یکی دو هزار نفره چپ بود.

در عرصه سازماندهی هم، در دوره گذشته، ما دیر به فکر سازماندهی یک تشکیلات قدرتمند در داخل افتادیم. خیلی دیر به فکر کمیته های کمونیستی افتادیم. به همین دلیل از ارائه یک سازمان قدرتمند برای جنگ عقب ماندیم. وقتی این کمیته ها هم به نسبتی راه افتادند، به نسبت توانایی به عنوان ابزار و سازمان و فرمانده جنگ عمل نکردند. به عنوان چپ در جاهایی ظاهر شدند، اما فعالیت

معینی به اسم حکمتیست ها نکردند. وقتی که شهرها مملو از موج تحرک و تظاهرات بود، فعالیت علنی سازمان سیاسی افق بخش است. و منظور از فعالیت علنی، علنی شدن افراد نیست، بلکه اقدام معین علنی به اسم سازمان سیاسی است. پر کردن دیوار و خیابان های شهرها از شعارهای حزب حکمتیست یک کار علنی حزبی است. پخش وسیع اعلامیه های حزبی از جنس کار علنی دیگر است. پخش شبانه آنها و دادن شان به دست مردم نوع دیگر و البته مهم کار علنی است. مسئله این است که فعالیتی در دستور آن تشکیلات قرار بگیرد، که به جامعه نشان

دهد که در آن جنگ حضور ملموس دارد. نه فقط این، جامعه باید قدرت عمل آنرا در محل ببیند. باید دخالت مستقیمش را در جنگ لمس کند. قدرت نمایی، مانور و نمایش قدرت در هر شکل ممکن و همراه با حداکثر دخالت در هر جایی که ممکن است. آژیتاتورهایی که در چنین دوره هایی خارج از دایره محدود تشکیلات عمل میکنند و نقش فرمانده و رهبری در محل جنگ را ایفا میکنند، در روزهای جنگ مهم و تعیین کننده است. این جنگ

اما جرخاندن شمشیر در هوا نیست. باید تمام عرصه هایی که میدان عمل رژیم اسلامی در جامعه است، زیر تعرض باشد. قوانین، موازین، اصول، نیروهای سیاسی، نظامی و تمام وجوه موجودیت نظام در جامعه. شکاندن قوانین و موازین، محدود کردن میدان عمل نظامی و سیاسی رژیم، تعرض به سنبل های نظام. ممنوعیت حضور آخوند در خیابان، تعرض به جاسوسان و همکاران شناخته شده رژیم و نقاط ضعیف آنها. و در تمام این اقدامات به جا گذاشتن آثار و علایم سازمان سیاسی درگیر در جنگ.

گارد آزادی در این جنگ است که نقش مهم پیدا میکند. مهم نیست واحدهای ما کجا عملیات میکنند. مهم از نظر جامعه این است که یک نیروی نظامی کمی آنطرف تر از جبهه ای که آنها حضور دارند، مشغول جنگ است. گارد آزادی اینجاست که مورد استقبال وسیع قرار میگیرد، امید میبخشد، و ابهت و موجودیت و فعالیتش به پلاریزه شدن سیاسی جامعه به نفع خود کمک میکند. از این زاویه گارد آزادی نیروی یک جنبش سراسری است، اما جبهه های مستقیم آن میتواند در مناطق معینی از کشور باشند.

در هر جنگی نیروهای نظامی بسته به امکانات و شرایط جنگ، جبهه هایشان را محل مناسبی تعیین میکنند. سنگرهایشان هم متناسب با زمین محل است. اما کل جامعه آن جنگ را مربوط به خود میدانند. از این زاویه مهم نیست که جبهه نه در تهران که در سنجند و مهاباد و ارومیه است، مهم این است که جامعه جنگ و حضور یک نیروی نظامی به عنوان ارتش خویش را در کشور لمس میکند، اخبار پیشروی هایش را دهان به دهان

میگرداند و از وجود آن نیرو انرژی و امید میگیرد.

**چهارم- کردستان**

کردستان به دلیل بی ریشه بودن اسلام سیاسی و رژیم اسلامی، متفاوت از هر جای ایران است. جنگ علیه این رژیم از روز اول و دخالت فعال چپ در ابعاد اجتماعی و ویژگی متفاوتی به این منطقه داده است. محصولات سیاسی این وضع قابل شمارش است؛ کردستان با یک سوت سیاسی به اعتصاب سراسری میروید. در کردستان رژیم اسلامی جرات دار زدن در ملا عام را ندارد. جرات سنگسار ندارد. تنها موردی که سالها قبل در بوکان راه انداختند، علیه خودش تبدیل شد و به فرار ماموران و نجات قربانی انجامید. این وضع در کردستان تازگی ندارد. کردستان سرباز به جنگ ایران و عراق نداد. باج و خراج جنگی نداد. نه فقط این، در اوج خفقان اسلامی در تهران در سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸، در سنجند مرکز استان کردستان مراسم اول ماه مه با سرود انترناسیونال و با شرکت چند هزار تا ده هزار نفر در مراکز کارگری و مرکز شهر برگزار می شد. در کردستان سنت اسلحه و مبارزه مسلحانه قدمت دارد. کردستان فعالین و شخصیت های کمونیست بسیاری در محل برای توده وسیعی از مردم شناخته شده و قابل احترام اند. و شاید مهمتر از همه اینها قدر و حرمت کار سیاسی و جایگاه تحزب در این منطقه است. از این نظر این منطقه زمین حاصلخیزی است برای همه، از راست تا چپ، از کوچک تا بزرگ. هر جمع و محفل سیاسی که به سختی سرش به تنش می ارزد، در این منطقه دارای فعال و نوعی ریشه است. وجود نهادهای قدرتمند توده ای در دفاع از زنان و کودکان، و

تجمعات هزاران نفره هر ساله در دفاع از زن و کودک و انسان از محصولات سیاسی دیگر این فضای سیاسی اجتماعی است. احزاب سیاسی در کردستان در مقاطع تاریخی پایه اصلی بلوک بندی های سیاسی در سطح سراسری بوده اند. حزب دمکرات در زمان خودش به شورای ملی مقاومت یک قدرت زمینی و اجتماعی داد. در دوره گذشته که آلترناتیو فدرالیستی به عنوان یک بلوک بندی سراسری عروج کرد، اساساً به دلیل تقبل آن توسط ناسیونالیسم در کردستان بود. برای چپ هم در گذشته مرکز اصلی و اجتماعی چپ و تشکیل حزب کمونیست ایران در سالهای دهه شصت بود. کردستان و سنجند دقیقاً مانند تبریز و آذربایجان دوران مشروطه میتواند نقش اساسی در سیاست سراسری ایران پیدا کرده و در شکل دهی به یک بلوک قدرتمند اجتماعی قدم جلو بگذارد.

با این داده های اجتماعی و با این ماتریال سیاسی، هر نیروی جدی، با هر گرایش اجتماعی میتواند قدرتی به دور پلاتفرم خود در این منطقه جمع کند. با همه اینها اما امروز در دل این جامعه خروشان، کارگر اتحادیه ها و شوراهای قدرتمندش را ندارد. سازمان های قدرتمند سراسری در دفاع از زنان ندارد. سازمان های بزرگ جوانان ندارد. حزب حکمتیست هم هنوز یک قدرت عظیم اجتماعی در این منطقه نیست. این در حالی است که حزب حکمتیست یک بلوک بزرگ کادری با سابقه فعالیت طولانی در این منطقه است. صاحب کادرهایی است که جنگ های بزرگ و طولانی سازمان داده و فرماندهی کرده اند. صاحب کادرهایی است که مردم را در ابعاد وسیع رهبری کرده اند.

تناقضات بالا نیازی بی تحلیل ندارند. حزب حکمتیست و کمونیسم در این منطقه یک جایش می لنگد. حزب حکمتیست باید اشکال کارش را پیدا کرده و این تناقض را به نفع خود حل کند.

اشکال کار ما در این منطقه؛

اولا کار به سبک سنتی در سه دهه قبل است؛ این یعنی دست نیردن به اتخاذ سیاست هایی که کارگران و زنان و جوانان را به میدان تشکل و قدرت میکشاند و جامعه را حول خواست آنها قطبی کند.

دوم استفاده ضعیف از قدرت نظامی خود برای عروج به عنوان نیروی اول سیاست در کردستان.

سوم عدم استفاده از سرمایه عظیم کادری موجود در تشکیلات کردستان.

**گارد آزادی**

گارد آزادی قدرتمندترین بازوی حکمتیست ها در کردستان است. این آن قدرتی است که میتواند حکمتیست ها با اتکا به آن عروج کنند. اما سبک و نحوه و مضمون کار ما باید تغییر کند. نیروی نظامی اپوزیسیون در قلب شهرها هسته قدرت سیاسی دیگری یا پایه دولت دیگری است. حضور تا به امروز گارد آزادی در شهرها به معنی حضور نیرویی نیست که اعمال قدرت و اراده میکند. قدرتی است که در همسایگی اش انگار کارفرمایی که دستمزد کارگران را نمی پردازد، هم میتواند آسوده انگار میتواند هر روزه کارش را بکند و شب را در امنیت آن به روز برساند. امام جمعه هم میتواند به نسبت مزدی که میگیرد، انگار بدون واهمه از اردنگی علیه انسان زبان درازی کند. گارد آزادی جمع هوادارانی نیست که مسلحانه فقط تبلیغات میکنند. این نیرو نطفه ارتش مدافع یک

**حزب حکمتیست باید ...**

بازی، اراده گرایانه، و دخالت در عرصه ای به شیوه خودگمارده و "دوازده مرد خبیث" محسوب میشود.

گارد آزادی باید صورت این بازی را به هم بزند. باید اعمال قدرت و اراده کند. باید به قدرت مسلح تا آنجا که میتواند با قوانین، موازین، سنن حاکم به نفع اعمال قوانین و موازین و سنن مقابله کند. نقض حاکمیت قدرت حاکمه نباید به نقض حاکمیت در بعد نظامی محدود شود. این نقض حاکمیت باید تا آنجا که ممکن است، در اعماق جامعه پیش برود. ما در مورد یک نیروی چریک جدا از مردم صحبت نمیکنیم. داریم ازای صحبت میکنیم که در جنگ علیه قدرت حاکم، حضور هر قدرت اپوزیسیونی را در آغوش میگیرد. و گارد آزادی صرفنظر از ماهیت سیاسی اش، به صرف دشمنی با قدرت حاکم هم مورد استقبال و حمایت جامعه است. هر وقت هم شوراها و قدرت متشکل مردم توانستند از حق و حقوق خود دفاع کنند، آن زمان نه تنها از وظایف گارد آزادی در عرصه دخالت در نظم اجتماعی کم نمیشود، بلکه سطح دخالت آن و اعمال قدرت آن به موازات تغییر در تناسب قوای اجتماعی بالا میرود.

تجربه گذشته همین کردستان نشان داد که یک نیروی چپ میتواند قبل از اینکه شورایی و اتحادیه ای سازمان پیدا کرده باشند، توده ای شود. و قبل از اینکه شورایی و تشکیلی برای اعمال حاکمیت مردم تشکیل شده باشد، اعمال قدرت و حاکمیت کند. گارد آزادی و حزب حکمتیست میتوانند عروج کنند و توده ای و قدرتمند شوند، احتمالاً بدون اینکه شوراها یا کمیته های زیادی امکان تشکیل پیدا کرده باشند. کمونیست ها میتوانند قدرت سیاسی شوند، بدون

اینکه پایه های توده ای آن قدرت در جامعه را به شکل تشکل های غیر حزبی و اجتماعی سازمان داده باشند. اینها که میگویم نه تئوری که تجربه کار و فعالیت نسل من در کردستان در دوره اول جنگ در آن منطقه است.

**اهمیت عبور از موانع نظری چپ در تغییر حکمتیست ها**

یک مشکل تئوریک قدیمی در چپ که آنرا همیشه منتظر حضرت مهدی کمونیست ها کرده است، مسئله انقلاب است.

کلاسیک چپ میگوید انقلاب تنها راه قدرت گیری کمونیست هاست. از انقلاب هم تنها شکل متصور رشد مبارزه تدریجی طبقه کارگر و تشکل او و به میدان آمدن آن در هیبت شوراهاست. این در حالی است که نه در کمون پاریس شورا قدرت را گرفت، نه در انقلاب اکتبر. در انقلاب اکتبر که ظاهراً نمونه تئوریک و قابل کپی و قبول همه است، این نه طبقه کارگر، نه شوراها، بلکه حزب بلشویک و با تصمیم و پافشاری شخص لنین در یک تعرض مسلحانه نیروهای مسلح حزب در دل آن شرایط بحرانی و انقلابی با تصرف کاح زمستانی قدرت را گرفتند. از طرف دیگر تمام تجربه تاریخ به ما میگوید که کسب قدرت راههای متنوعی دارد، که یکی در بزنگاه شرایط انقلابی است. راه افتادن انقلاب توده ای و زمان و مکان آن را اما احزاب سیاسی و منجمله کمونیست ها تعیین نمیکنند. جامعه در شرایط معینی تحت تاثیر فاکتورهای مختلف به نقطه جوش میرسد و جای گلوگشادی برای ابتکار و طرح نقشه کسب قدرت آماده میکند. نتیجه تبعیت از این فرمول اما در عمل به ایجاد حالت انتظار در چپ می انجامد. ظاهراً در نبود شرایط انقلابی باید برای آن

منتظر ماند و مشغول کار آرام سیاسی شد. این نگرش متوجه نیست که شرایط به هر دلیل بحرانی در جامعه قابل تبدیل به شرایط انقلابی است. وقتی جامعه در بحران است، یعنی جامعه آستان تحولات است. این

یعنی هر نیروی دخالتگری میتواند تخم تغییر و تحول از جنس خود را در زمین حاصلخیز بحرانی بکارد و با استفاده از مکانیزم های کسب قدرت نوزاد سیاسی خود را در آن اوضاع بحرانی متولد کند.

بحران سیاسی هم میتواند در اثر فاکتورهای مختلفی ایجاد شود؛ ناتوانی بالایی ها در اعمال قدرت، جنگ ارتجاعی، بحران ناشی از کودتا و جنگ جناحهای طبقه حاکمه، اشغال نظامی و... اتوماتیک پرونده قدرت سیاسی و تغییر آن را در دستور جامعه قرار میدهند. وقتی پرونده قدرت باز است، یعنی برای همه و منجمله کمونیسم هم باز است. در تمام این حالات کمونیسم قدرتمند فرصت پیدا میکند تا ابتکار به خرج داده و وارد عمل شود و برای کسب قدرت وارد رقابت و کشمکش برای کسب آن شود. نا آمادگی کمونیست ها در تمام این مقاطع و دست نبردن به ایجاد تشکیلات قدرتمند در شرایط غیر جنگی، آنها را در نا آمادگی و به حالت انتظار نگه میدارد.

یک بهانه شناخته شده چپ، "نا آمادگی" طبقه کارگر برای دست بردن به قدرت است. در تمام مقاطع بحرانی حتی وقتی خود طبقه بورژوا در خواب است، نیروهای سیاسی بورژوازی و نمایندگان سیاسی این طبقه بدون اندیشیدن به خواب و بیداری آن تصمیم میگیرند و با هر قدرتی که دارند، وارد کارزار قدرت میشوند. اما وقتی به طبقه کارگر میرسد،

این طبقه قبل از هر کس توسط این نوع چپ خلع سلاح شده و برای تسلیم آن نقشه کشیده میشود. این چپ علاقه ندارد درک کند حزب کمونیستی به عنوان سازمان سیاسی این طبقه باید آنرا نمایندگی کند. مشکل تئوریک دیگری که این مسئله ایجاد میکند، پناه بردن کمونیست ها به کار آرام سیاسی و خزیدن در سوراخ انتظار به بهانه در دستور نبودن انقلاب در شرایط غیر انقلابی است. جامعه ای که به حالت آرام رفته است، یعنی به هر دلیلی به قدرت حاکمه تمکین کرده است. در جامعه ای مانند ایران به دلایل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رژیم اسلامی بدون بحران یک غیرممکن است. وقتی بحران هست، معنی زمینی آن یعنی جامعه با حاکمیت به هر دلیلی مشکل دارد و از پذیرش سلطه آن سر باز میزند. چپ اما بحران سیاسی را فقط در حالتی می پذیرد که جامعه علناً دست به جنگ و تقلابی علنی و آشکار زده است. و این حالتی است که دیگران توانسته اند در متن آن بحران جنبش سیاسی خود برای کسب قدرت را به راه اندازند. دقیقاً مانند زمان بحرانی دوم خرداد که راست اپوزیسیون توانست در دل "نه" مردم یک جنبش سرنگونی با سنت سیاسی خود رشد دهد. مشکلی که در درون این چپ با ارزیابی کورش مدرسی از جنبش سرنگونی هست، به دلیل وجود همین سنت عقیم در کار سیاسی چپ است. تصویر این است که اگر شکست آن جنبش پذیرفته شود، یعنی زمان کار سیاسی آرام و دست کشیدن از امر سرنگونی فرارسیده است. در حالیکه در ایران امروز تنفر مردم علیه نظام همیشه یک زمینه خروشان برای جمع آوری نیرو جهت مبارزه برای سرنگونی و سازماندهی یک قدرت



**حزب حکمتیست باید..** سلاح شده و برای تسلیم آن نقشه کشیده میشود. این چپ فرهنگ و اقتصادی رژیم راست اپوزیسیون توانست مبارزه برای سرنگونی و "نا آمادگی" طبقه کارگر برای دست بردن به قدرت است. در تمام مقاطع بحرانی حتی وقتی خود طبقه بورژوا در خواب است، نیروهای سیاسی بورژوازی و نمایندگان سیاسی این طبقه بدون اندیشیدن به خواب و بیداری آن تصمیم میگیرند و با هر قدرتی که دارند، وارد کارزار قدرت میشوند. اما وقتی به طبقه کارگر میرسد، این طبقه قبل از هر کس توسط این نوع چپ خلع کرده است. در جامعه ای

مانند ایران به دلایل سیاسی، بحرانی دوم خرداد که برای جمعآوری نیرو جهت فرهنگی و اقتصادی رژیم راست اپوزیسیون توانست مبارزه برای سرنگونی و اسلامی بدون بحران یک در دل "نه" مردم یک جنبش غیرممکن است. وقتی سرنگونی با سنت سیاسی بحران هست، معنی زمینی خود رشد دهد. مشکلی که آن یعنی جامعه با حاکمیت در درون این چپ با به هر دلیلی مشکل دارد و ارزیابی کورش مدرسی از پذیرش سلطه آن سر باز جنبش سرنگونی هست، به میزند. چپ اما بحران دلیل وجود همین سنت عقیم سیاسی را فقط در حالتی می در کار سیاسی چپ است. پذیرد که جامعه علنا دست تصویر این است که اگر به جنگ و تقلا علی و شکست آن جنبش پذیرفته آشکار زده است. و این شود، یعنی زمان کار حالتی است که دیگران سیاسی آرام و دست کشیدن توانسته اند در متن آن از امر سرنگونی فرارسیده بحران جنبش سیاسی خود است. در حالیکه در ایران برای کسب قدرت را به راه امروز تنفر مردم علیه نظام اندازند. دقیقا مانند زمان همیشه یک زمینه روشن

## آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری-حکمتیست

کورش مدرسی

لیدر حزب و دبیر کمیته مرکزی

koorosh.modarresi@gmail.com

خالد حاج محمدی

معاون لیدر حزب

khaledhaji@yahoo.com

فاتح شیخ

رئیس دفتر سیاسی

fateh\_sh@yahoo.com

رحمان حسین زاده

دبیر کمیته کردستان

r\_hoseinzadeh@yahoo.com

۰۰۴۶۷۳۹۸۵۰۸۳۷

بهرام مدرسی

دبیر کمیته تشکیلات کل کشور

bahrammodarresi@gmail.com

۰۲۹۴۴۰۱۷۴۰۰۴۹

عبدالله دارابی

فرمانده گارد آزادی

darabi.a@broadband.net

۰۰۴۶۷۰۴۷۵۲۱۶۳

جمال کمانگر

دبیر سازمان جوانان - حکمتیست

jamalkamangar@yahoo.com

تماس با دبیرخانه حزب کمونیست کارگری

- حکمتیست

email: mail@hekmatist.com

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مرگ بر جمهوری اسلامی